

مدیریت رفاه و آرامش زندگی در دولت هخامنشی

جلیل سالک ذوقی^۱، علی طاهری خلوص^۲

^۱ فوق لیسانس تاریخ ایران اسلامی (نویسنده مسئول)

^۲ فوق لیسانس علوم اجتماعی

چکیده

رفاه و امنیت اجتماعی جزء کارکردهای اصلی حکومت‌ها هستند و به همین دلیل است که آن‌ها را غالباً دولت‌های رفاه می‌خوانند. دولت رفاه دولتی است که نهادهای قدرت از طریق قانون، وظیفه‌ی تهیه و بهبود رفاه عمومی را وظیفه‌ی مقدم خود می‌شمارند. در این مقاله نگارنده به تاریخچه تشکیل دولت رفاه در ایران پرداخته و با ذکر شواهد تاریخی توجه به این موضوع را در ادوار مختلف دولت هخامنشی تبیین کرده است. لذا دولت همه‌ی کسانی که به نحوی از انحاء و بنابر هر دلیلی قادر به تأمین هزینه‌های خود نیستند، کمک‌های نقدی می‌کند. بدین ترتیب دولت از طریق تضمین یک حداقل درآمد ثابت (به عنوان مثال حقوق بیکاری، بیمه‌ی سالخوردگی) و یا از طریق کمک‌های نقدی دیگر، در هنگام سوانح کاری، ناتوانی جسمی و روحی، بیماری، سالخوردگی و فشارهای اقتصادی و ناتوانی در امرار معاش موقعیت افراد را تضمین کند. چنین دولتی وظیفه دارد برای همگان، زگهواره تا گور، امکانات پرستاری درمانی، بیمه‌ی بیماری و بیکاری، بازنشستگی، اعانه‌ی خانوادگی و مسکن با توجه به ایده‌ی دولت رفاه را فرام سازد. این پژوهش راه را برای استفاده از ایده‌های مدیریت شهری ایران باستان در عصر کنونی را پیشنهاد می‌کند.

واژه‌های کلیدی: دولت رفاه، نظارت و بازرسی، نقش زنان، اوقات فراغت، بازرسی در ایران، محتسب

۱. مقدمه

ایرانیان باستان در عصر هخامنشی با فرهنگ و تمدن درخشان خود که گنجینه عظیمی از هنر، اندیشه، اخلاق، فرزانی، آداب و رسوم و سنن است همواره با اقدامات موثر و گوناگونی که در جهت رفاه و تامین اجتماعی مردم این سرزمین به عمل آوردند، کوشیدند تا این مهم و حیاتی را در میان مردم به بهترین نحو به اجرا درآورند زیرا دریافته بودند که به- زیستن سر بقا و توسعه جامعه و کور به سوی تعالی است و تا این مهم حاصل نیاید جامعه توسعه نمی یابد و حکومت دوام نمی آورد. بدین منظور آنان با استفاده از تمام عوامل ممکن که شرح آنها گذشت تلاش کردند تا حداکثر رفاه و بهزیستی و امنیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و... را در جامعه به وجود آورند.

علاوه بر آن کوشیدند تا فرد ایرانی را چنان پرورش دهند که برای جامعه عضو مفید و سودمندی باشد و وظایف خود را در قبال میهن به انجام برساند و با عادت دادن کودکان و جوانان به کارهای دسته جمعی حس همکاری و جوانمردی را در ایشان ایجاد نموده و در انجام وظایف اجتماعی و حفظ حقوق خود و دیگران کوشا باشند، از قوانین جمعی پیروز نماید آن را محترم دارد و گذشته از آن از اندیشه و کردار نکوهیده در امان باشند. زیرا می دانستند که "دل تهی بدی جوید و دت تهی به گناه گراید" از این رو بر ماست که میراث فرهنگی و بزرگان گذشته را مقدس و محترم شماریم بدینوسیله از خودبیگانگی و فرار مغزها در جامعه جلوگیری نماییم.

ساتراپی چیست و ساتراپ ها که بودند؟

در دوران امپراتوری های باستان ایران، سرزمین ایران به بخش هایی تقسیم می شد و برای هر بخش یک والی معین می شد. درواقع مادها اولین قومی در جهان بودند که برای اداره سرزمین شان آن را به بخش هایی تقسیم کردند. در دوران امپراتوری های باستان ایران، سرزمین ایران به بخش هایی تقسیم می شد و برای هر بخش یک والی معین می شد. درواقع مادها اولین قومی در جهان بودند که برای اداره سرزمین شان آن را به بخش هایی تقسیم کردند. در دوران داریوش امپراتور بزرگ هخامنشی به این والی ها خَشْتَرِپَوَان به معنی شهربان یا نگهبان مملکت گفته می شد. یونانی ها نام این والی ها را به صورت ساتراپ نوشته اند و از قلمرویی که ساتراپ ها بر آن حکم می راندند به عنوان ساتراپی نام برده اند. حکمرانی ساتراپ ها از امپراتوری مادها در (۷۲۸ تا ۵۵۹ قبل از میلاد) شروع شد و تا خاندان آل بویه (۹۳۴ تا ۱۰۶۲ میلادی) ادامه یافت. قلمرویی که ساتراپ ها بر آنها حکم می راندند در دوره های زمانی مختلف متغیر بوده است. زمان هایی قلمرو ایران از مرزهای هند در شرق تا یمن در جنوب و از غرب به لیبی گسترش می یافت و بین ساتراپ ها تقسیم می شد. با این که چنان که گفته شد مادها اولین مردمی در تاریخ هستند که سرزمینشان را به بخش هایی تقسیم کردند و برای هر بخش رهبری معین کردند اما سیستم ساتراپی در زمان امپراطوری هخامنشی (۵۵۰ تا ۳۳۰ قبل از میلاد) به شکل واقعی خود رسید. در زمان کوروش کبیر که بنیانگذار امپراطوری هخامنشی بود، ایران به ۲۶ ساتراپی تقسیم شد. ساتراپ ها به نام پادشاه حکومت می کردند و به دولت مرکزی مالیات می دادند. ساتراپ های هخامنشی قدرت زیادی داشتند و مالکیت و مدیریت ساتراپی هایشان را در دست داشتند. ساتراپ ها به عنوان قاضی کل منطقه خود نیز خدمت می کردند، اختلافات را داوری می کردند و برای جرایم مختلف مجازات اعمال می کردند. همچنین ساتراپ ها مالیات ها را جمع آوری می کردند، مقامات محلی را عزل و نصب می کردند و حفظ نظم و آرامش جاده ها و فضاهای عمومی با آنها بود. از زمان داریوش بزرگ برای کمک به ساتراپ ها در اداره استان ها و نیز برای بازداشتن ساتراپ ها از اعمال قدرت بیش از حد و نیز ممانعت از به چالش کشیدن اختیارات پادشاه توسط آنها افرادی هم از مرکز به عنوان مأمور به ساتراپی ها فرستاده می شدند. هر ساتراپ به یک سردبیر، که به عنوان «چشم پادشاه» شناخته می شد، پاسخگو بود. این شغل به این جهت تعریف شده بود که مرکز بداند احکامی که به ساتراپ صادر می شود اجرا می گردد. بنابراین سردبیر طرف مکاتبه با مرکز بود و در مواقعی مرکز مستقیماً اوامری را به او صادر می کرد. علاوه بر این مأمورانی برای رسیدگی به امور مالی و مسئولانی برای سربازان هم در هر ولایت مستقر بودند که مستقیماً به پادشاه گزارش می دادند،

نه به ساتراپ. اضافه بر این تشکیلات، سالی یک دفعه هم بازرسانی از مرکز برای دیدن اوضاع ایالات مأمور می شدند و به همراه این بازرسان که لقب چشم و گوش پادشاه را داشتند سپاهیانی نیز برای اجرای فرامین شان اعزام می شدند.

۱- بازرسی زیربنای قدرت و رفاه

۱-۱-۲- بازرسی در زمان هخامنشیان

در زمان کوروش در زمره مشاغل اداری از تفتیش نام برده شد و گزنفون می نویسد: «کوروش اشخاصی را به مشاغل اداری گماشت مثلاً تحصیلدار مالیاتها و متصدیان خرج و مفتشین کارهای عمومی». (پیرنیا، ص ۴۱۶)

باز به روایت گزنفون:

کوروش تأسیس کرد که اکنون هم دوام دارد، همه ساله فرستاده‌ای از طرف شاه با قشونی به ایالات مختلف مملکت می‌رود. اگر حکام احتیاج به قوای لشگری داشته باشند به آنها کمک می‌کند و اگر تند و شدیدالعمل باشند آنها را به اعتدال وامی‌دارد. هر گاه در پرداختن باج یا نظارت به امنیت اهالی و یا زراعت مسامحه کنند و یکی از وظایف خود را مهمل گذارند، فرستاده اقدام می‌کند و اگر نمی‌تواند کاری کند، مراتب را به شاه اطلاع می‌دهد و او تصمیم می‌گیرد که با مفصر چه باید کرد. مفتشین بر طبق عادت از میان اشخاصی انتخاب می‌شوند که درباره آنها می‌گویند این پسر شاه است که پایین می‌آید. این برادر شاه است این چشم شاه است. بعضی اوقات اگر شاه بخواهد مفتشین را احضار کند آنها به محل مأموریت نرسیده برمی‌گردند. (پیرنیا، ص ۴۶۲)

داریوش اول شاهنشاهی ایران را به ایالات تقسیم کرد، اداره هر ایالت به عهده مأموری بود که از مرکز معین می‌شد، این مأمور را شهربان یا اتراب می‌نامیدند و در کرسی هر ایالت ساخلو یا پادگانی برای حفظ امنیت مستقر بود که فرماندهی جدا داشت و برای آن که رفتار و ایمان و فرماندهان قشون را تحت نظر داشته باشد، با هر والی، مأموری مورد اعتماد خود روانه می‌کرد که ظاهراً منشی باشی یا سردبیر والی بود ولی وظیفه اصلی او تفتیش اعمال والی و فرمانده ساخلو بود و موظف بود مرکز را از نتیجه تفتیش مطلع دارد و مرکز به وسیله او می‌دانست که در ایالت چه می‌گذرد و احکام صادره اجرا شده است یا نه و گاه مرکز به طور مستقیم با سردبیر مکاتبه می‌کرد و برای دوراندیشی بیشتر دستگاه تفتیش یا بازرسی محرمانه‌ای به نام چشم و گوش شاه تشکیل داده بود که به صورت ناگهانی به ایالات سرکشی می‌کردند و دفاتر و امور اداری و مالی را مورد بازرسی قرار می‌دادند.

سالی دو مرتبه مأمورینی که طرف اعتماد شاه بودند برای تفتیش به مملکتها اعزام می‌شدند. قوایی هم با مأمورین روانه می‌شد که احکام آنها را فوراً اجرا نمایند. به نوشته مؤلفین روسی تاریخ ایران: «استانداران و فرماندهان بلند پایه لشگری تماس پیوسته و نزدیکی با دستگاه اداری مرکزی دربار داشتند و دائماً زیر کنترل شاه و بلند پایگاه نزدیک او از طریق پلیس مخفی و غیره بودند. بازرسی عالی و نظارت بر اعمال مأمورین دولت به هزار پاد سپرده شده بود معنای تحت‌اللفظی این واژه (فرمانده هزار نفر) است، این شخص در عین حال فرمانده گارد شاهنشاهی هم بود». (گرانوسکی و پنج نویسنده روسی دیگر، ص ۸۴) و باز صورتی از بازرسی در زمان هخامنشیان در فصل چهارم کتاب اکونومیک نوشته گزنفون، مصاحبه سقراط با شخصی به نام «کری توبول» چنین بیان شده است:

«شاه در بعضی قسمتهای ممالک خود به شخصه مسافرت کرده اوضاع را می‌بیند و به قسمتهایی اشخاص معتمد را می‌فرستد و اگر مشاهده کند که در ایالتی زمینها دایر و اشجار مثمر زیاد است به والی پاداش می‌دهد. کرسیهای ممتاز به او می‌بخشد و ولایتی را به ایالت او می‌افزاید و هر گاه معلوم کند که ایالت کم جمعیت و زمینها بایر است و بداند که این اوضاع از جهت سختیهای وای و اخلاق بد یا مسامحه و کوتاهی او است این والی را تغییر داده و والی دیگری می‌گمارد». (پیرنیا، کتاب ششم، ص ۱۵۰۳)

میزان مالیات دریافتی از ایالات ۲۰ گانه ایران که بخشی از بودجه کشور را تامین می کرد، در دوران داریوش اول ۱۴ هزار و ۵۶۰ تالان طلا نوشته است.

بنا به روایات تاریخی، ایرانیان نخستین قومی بودند که بودجه رسمی داشته و حساب و کتاب مملکت را با آن مدون می کرده اند. هردوت، میزان مالیات دریافتی از ایالات بیست گانه ایران را که بخشی از بودجه کشور را تامین می کرد، در دوران داریوش اول ۱۴ هزار و ۵۶۰ تالان طلا نوشته که به پول امروز رقمی در حدود ۵۰۰ میلیون تومان می شود و با بودجه ای که امسال از سوی دولت به مجلس ارائه شد و رقمی معادل ۱۵۷ هزار میلیارد تومان است، ۳۱۴ هزار برابر تفاوت دارد. واحد اندازه گیری ۳ واحد میلی متر، در دوره هخامنشی بوده است. باستان شناسان و کارشناسان پروژه بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد در پروژه رمزگشایی واحد اندازه گیری دوره هخامنشی به عدد سه میلی متر به عنوان واحد اندازه گیری در این دوران رسیدند. حکومت هخامنشی یکی از مهمترین دوره های حکومتی در ایران است که از سال ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۳۳۴ پیش از میلاد ادامه داشت. در این دوران ایران از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جایگاه مناسبی بود و پادشاهان دستور ساخت بناها و آرامگاه های مختلفی دادند که مهمترین آنها تخت جمشید در نزدیکی شیراز، پاسارگاد در جنوب استان فارس و گور دختر در بوشهر و کاخ آپادانا در شوش است.

«مجدالدین رحیمی» کارشناس معماری و عضو دفتر فنی بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد در مورد چگونگی شناسایی واحد اندازه گیری، گفت: «بعد از بررسی ها و مستندنگاری های انجام شده در سازه های مربوط به دوره هخامنشی نظیر آرامگاه کوروش در پاسارگاد، گور دختر در بوشهر، بخش هایی از تخت جمشید و آرامگاه داریوش در نقش رستم به اندازه های ثابتی در ابعاد و اندازه های سنگ ها نظیر ۵۲ و ۳۴ و ۱۰۴ برخورد کردیم.

۳-۱- رفاه و تامین اجتماعی در عصر هخامنشیان

(دولت رفاه)

اگر رفاه و تامین اجتماعی را مجموعه ای از: قوانین و مقررات، برنامه ها، خدمات اجتماعی، اقدامات عمرانی، کمک های اجتماعی، ارائه خدمات رایگان به نیازمندان، خدمات بهداشتی، گسترش آموزش و پرورش، اعطای معاش دوران بیکاری، تامین نیازهای سالمندان، ناتوانان، تهیدستان، حمایت از مادران و کودکان، زنانی بی سرپرست، پرداخت مزد عادلانه به کارگران و کارمندان زن و مرد، بیمه و بیمه بیکاری و از کارافتادگی، کاهش فقر، کمک به معلولان، برقراری عدالت و قضاوت عادلانه و ایجاد امنیت و نظام اداری و کشوری عادلانه و همچنین مقابله با آثار و نتایج چهار نوع رنج اجتماعی مشترک بشر یعنی: بیکاری، بیماری، بی چیزی و فقر و ناتوانی و ضعف است در نظر بگیریم که موضوع اصلی رفاه و تامین اجتماعی است (زیرا مراد از تامین اجتماعی برنامه های رفاهی است که به طور کلی به منظور مخاطرات در زندگی و حمایت از افراد جامعه صورت می گیرد) و از ویژگی های «دولت رفاه» می باشد، باید به جرات بگوییم که در عصر هخامنشیان تا حد بسیار زیادی و در مقایسه با وضعیت امروزی کشور خودمان و بسیاری از کشورهای جهان به خوبی وجود داشته و کاملاً اجرا می شده است. کوروش کبیر نه تنها در زمینه رفاه و تامین اجتماعی ایران بلکه مردم سرزمین های دیگری که به تصرف آنها درمی آمد، (چنانکه در خلال مقاله به خوبی در خواهیم دریافت) کوشش فراوان به عمل آوردند تا به گسترش عدالت، کردار نیک و اندیشه نیک، صلح و آرامش (چون رفاه و تامین اجتماعی در آرامش حاصل می شود) رفع بردگی، آزادی دینی، دادخواهی، جلوگیری از اندوه و غم در ممالک محرومه، جلوگیری از خشونت و بدکرداری، دخالت نابجا در زندگی مردم، دست درازی به اموال دیگران، آبادی خانه های ویران، سازندگی و غیره است.

چنانکه همه این موارد در بیانیه و لوح حقوق بشر کوروش کبیر به خوبی نمایان است. کوروش، برخلاف بسیاری از فرمانروایان پیشین و زمان خود چون «آشوریانی پال» و دیگران که پس از غلبه در جنگ‌ها بر قوم مغلوب، شدیدترین مجازات را اعمال می‌کردند. طبق شهادت تاریخ و لوح استوانه‌ای موجود در موزه، از قتل و غارت اجتناب می‌کردند و به عمران و آبادی سرزمین آنها می‌پرداختند.

چنانکه یهودیان بابل که در شدیدترین وضعیت در «بابل به بیگاری گرفته می‌شدند، توسط سپاه ایران و به دستور کوروش آزاد شدند و کوروش کبیر با بودجه ایران و از محل غنائم «بابل» دستور بازسازی معابد و خانه‌های ویران شده یهودیان را صادر کرد و آن قوم را از تیره‌روزی چندین ساله نجات داد. بهمین جهت است که یهودیان دنیا، هنوز پس از این همه سال در سرتاسر دنیا، روز آزادی بابل و نیز روز تولد کوروش کبیر را جشن می‌گیرند.

کوروش بزرگ چنین می‌گوید: «چون به بابل درآمدم، به شادی و خوشی در کاخ شاهان نشیمن کردم «مردوک» خدای بزرگ بابل، مردمان آزاده بابل را به سوی من گرداند و من هر روز بر پرستش او روی آوردم، سربازان بی‌شمار من به آرامش به بابل درآمدند. در برابر «سومر» و «آکد» رفتار دژخیمانه اجازه ندادم، یوغ ننگین را از آنها برداشتم، خانه‌های فروافتاده‌شان را از نو ساختم و ویرانه‌ها را پاک کردم، «مردوک» خدای بزرگ از کارهای نیکم شاد شد و از روی مهر، مرا آفرین گفت، مرا کوروش، شاهی که او را پرستش می‌کند و کمبوجیه پسر من و همه سربازانم و ما، بی‌ریا و با شادی خداوندگارش را ستودم. ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شدند. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. من برای صلح کوشیدم «نبونید» که مردم درمانده بابل را به بردگی کشیده بود کاری که درخور شان آنان نبود. من برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیاز دارند. فرمان دادم که هیچ کس، اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. «مردوک» از کردار نیک من خشنود شد. او بر من، کوروش که ستایشگر او هستم. بر پسر من کمبوجیه و همچنین بر همه سپاهیان من، برکت و مهربانی ارزانی داشت، همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم و همه پادشاهان سرزمین‌های جهان از «دریای بالا» تا «دریای پایین» (دریای مدیترانه تا خلیج فارس)، همه مردم سرزمین‌های دور دست، همه پادشاهان هم‌چادرانشان، مرا، خراج گذاردند و در بابل بر من بوسه زدند، من شهرهایی «آگاده»، «آشنونا»، «زیمبان»، «متورنو»، «دیر»، سرزمین «گوتیان» و شهرهای کهن آنسوی «دجله» که ویان شده بود از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایش‌گاه‌هایی که بسته شده بود را بگشایند. همه خدایان این نیایش‌گاه‌ها را به جای خود بازگرداندم. همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند به جای خود برگرداندم. خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همه مردم را به «همبستگی» فرا خواندم. همچنین پیکره خدایان سومر و آکدا را که «نبونید» بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی «مردوک» به شادی و خردمی به نیایش‌گاه خودشان بازگردانم. بشود که دل‌ها شاد گردد، بشود خدایانی که آنان را به جایگاه مقدس نخستین‌شان بازگرداندم. هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگی بلند باشند. بشود که سخنان پربرکت و نیک‌خواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من «مردوک» بگویند. به کورش شاه: پادشاهی که ترا گرمی دارد و پسرش کمبوجیه جایگاهی درسرای سپند ارزانی دارد. بی‌گمان در روزهای سازندگی همگی مردم بابل، پادشاه را گرمی داشتند و من برای همه مردم، جامعه‌ای آرام فراهم ساختم، صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم. برج و باروهای بزرگ شهر بابل به نام «ایمگور - انلیل» را استوار گردانیدم، دیوار آجری خندق شهر را که هیچ یک از شاهان پیشین با بردگان به بیگاری گرفته شده به پایان نرسانیده بودند، به انجام رسانیدم. دروازه‌هایی بزرگ برای آنها گذاشتم با درهایی از چوب سدر و روکشی از مفرغ. ۵ این در حالی است که «آشوریانی بال» چنان که گذشت و بسیاری از فاتحان پس از کوروش و قبل از او چون: هون‌ها، ژرمن‌ها، ویزگوت‌ها، استروگوت‌ها، لمباردها، انگلوساکسون‌ها، واندل‌ها، فرانک‌ها، نورمان‌ها که به نظر یونانیان در حال توحش به سر می‌بردند کشتارهایی می‌کردند که نظیری ندارد. از وحشی‌گریهای اعراب مسلمان در حمله به ایران و تصرف همراه با قتل عام

آنان و مغولان و دیگر اقوام مهاجم، کوشش‌هایی از این مستندات تاریخی است. آنگاه اعلامیه کوروش معنی الهی پیدا می‌کند و حتی سبب شده است تا بعضی از منابع از او به عنوان پیامبر و مسیح یاد کنند. آنگونه که در تورات، خداوند کوروش را مسیح و منجی و نماینده خود معرفی می‌کند. در تورات آمده است خداوند به مسیح خویش یعنی کوروش که دست راست او را گرفتم تا با حضور وی امت‌ها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم و تا درها را به حضور او مفتوح نمایم و دروازه‌های دگر بسته نشوند، چنین گوید: که من پیش روی تو خواهم خرامید و جاهای ناهموار را هموار خواهم ساخت و درهای برنجین فلز برنج را شکسته و پشت بندها آهنین را برید و گنج‌های ظلمت و خزاین مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی "یهوه" که تو را به اسمت خواندم خدای اسرائیل می‌باشم.

کوروش در این اعلامیه و دیگر کتیبه‌هایی که از بجا مانده ضمن تاکید شدید بر رفاه و تامین اجتماعی مردم از تمام جهات بر پرستش اهورامزدا و خداوند بزرگ تاکید می‌کند و به دستور او در تمامی قلمرو هخامنشیا تمامی پیروان ادیان مختلف در پرستش و عبادت آزاد گردیدند. امری که امروزه همه ما به خوبی آگاهیم در بعضی از کشورهای دنیا برای پیروان ادیان مختلف آرزویی دست نیافتنی است.

۴-۱-۱ تهیه و تدارک مقدمات نیل به دولت رفاه

آزادی دینی و اجتماعی که بسیاری فکر می‌کنند مربوط به بعد از انقلاب فرانسه است در حالی که در ایران زمان هخامنشیان شاهد هستیم و در مدت دویست سال از حکومت این سلسله به جرات می‌توان گفت مردم در قلمرو و پادشاهی هخامنشی نسبت به مردم هم عصر خود با آسایش و رفاه آزادی بسیار زیاده‌تر و غیرقابل قیاس زیستند که از شاخص‌های عمده رفاه و تامین اجتماعی یا دولت رفاه به شمار می‌روند زیرا از وظایف اصلی و اساسی دولت رفاه آن است که در جهت گسترش تامین و رفاه اجتماعی چه بیشتر تلاش نماید.

مخالفت با برده‌داری نیز در زمانی که در تمامی دنیا حتی کشورهای متمدن چون: یونان که مهد دموکراسی خوانده می‌شود، امری رایج بوده، ایرانیان در ۲۵۰۰ سال پیش لغو بهره‌برداری را تصویب کردند و بسیاری از مردم ممالک تحت الحمایه ایران از چنین بدبختی نجات دادند و برابری کاملی بین تمام مردم ایران زمین به وجود آوردند. در زمینه ایجاد راههای ارتباطی، پست، ارتباطات و مخابرات همانگونه در تمدن جدید راه، تلفن، تلگراف، رادیو، تلویزیون و غیره و همچنین کتاب، مجله، روزنامه از عوامل ارتباط جمعی و رفاه اجتماعی است و وسیله ای است که باعث آشنایی و نزدیکی (ذهنی، علمی، فرهنگی، اقتصادی) میان افراد یا یک قوم و جامعه با اقوام و جوامع دیگر می‌باشد و در دوره هخامنشی نیز تا آنجا که در توانایی و گنجایش علم و صنعت آن دوران بوده توجه خاص شده و نیاکان ما در حد امکان برای بالا بردن سطح دانش و خواسته‌های اجتماعی و تبادل فرهنگی، اقتصادی، و ... با همسایگان خود کوشش کرده‌اند. به همین سبب است که پست و چاپار و تلگراف را بنیاد نهادند. مخترع پست و چاپار ایرانیان دوره هخامنشی می‌باشند و هیچ انسانی به سرعت قاصدهای پارسی نمی‌تواند مسافرت کند. در زمان هخامنشیان، علاوه بر دانشکده ای که برای تحصیل علم طب در ساییس مصر توسط داریوش احداث شد، چند دانشکده و مدرسه عالی مهم نیز در شهرهای پورسیا، آذربایگان و بلخ وجود داشته است. بدین منظور علاوه بر تربیت چاپارهای مخصوص چاپارخانه ای دایر کردند (با مطالعه ای که به عمل آورده بودند فاصله ایی که یک اسب تندرو می‌توانست در روز طی کند تعیین کرده بودند) تا نامه های دولتی و غیردولتی را از مرکز تا نزدیک ترین چاپارخانه ببرد و به چاپارخانه هایی که آماده بر سر خدمت ایستاده بودند می‌رساندند و او در دم حرکت کرده و نامه را به چاپارخانه دوم، سوم، و دیگر تسلیم می‌کرد. بدین منوال چاپارها شب و روز در حرکت بودند. سرعت و نظمی که ایرانیان برای رساندن پست برقرار کرده بودند و ابتکارهایی که نقل و انتقال اخبارشان دادند شهرت جهانی دارد. همچنین تنظیم امور مربوط به مخابره ی سریع اخبار و گزارشات مهم که در

حقیقت نوعی مخابره تلگرافی بصری بوده در ایران دوره هخامنشی وجود داشته است. از شیوه دیگر مخابراتی مدیران (تلگراف آینه) بی است که در روز با کمک آفتاب مورد استفاده قرار می گرفت و این طریقه تا این اواخر در ارتش های جهان سوم مورد استفاده قرار می گرفت و این طریقه تا این اواخر در ارتش های جهانی سوم مورد استفاده بود و هنگام مخابرات توسط نور چراغ انجام می شده است. بدین طریق که پشت بام قلعه یا خانه های بلند در برجک مخصوص چراغ می افروختند و با بستن و باز کردن سوراخهای آن برجک و قطع و وصل روشنی، اخبار و گزارشات لازم را به نقاط دیگر مخابره می کردند. چنانکه در یونان ارسطو می گفت: غلام ابزار جاندار است که برای به حرکت انداختن ابزار بی جان لازم است. به عقیده او وجود بردگان برای رفع نیازمندی های مردم آزاد ضروری است. غلام از روز اول غلام خلق شده و باید عمر خود را در خدمتگزاری مردم آزاد سپری کند.

در حالی که در ایران دوره هخامنشی برابری کاملی که بسیاری از ادیان بر آن تاکید می کنند اولین بار به صورت مکتوب در اعلامیه کوروش آمده است و سربازانی که توسط سپاه ایران اسیر می شدند. اگر به ایران تبعید می شدند، این آزادی را داشتند تا با آموزش علم به کودکان و جوانان ایرانی آزاد شوند. بودند اسیرانی که در ایران عصر هخامنشیان به بالاترین مقامات لشکری و اداری رسیدند.

در زمینه کسب دانش و فنون و حرفه های گوناگون و بالا بردن سطح تولیدات و تامین هر چه بیشتر نیازمندیهای غذایی و وسایل لازم و مورد احتیاج هخامنشیان اقدامات بسیار اساسی نمودند به حدی که آموختن فنون حرفه ایی به اندازه ای اهمیت یافت که بعدها، حتی آنان که در رفاه بودند و بدان نیازی نداشت آن را فرا می گرفتند. هم چنین بسط سازمان و تشکیلات ارتش و تقویت آن چنانکه قادر به برقراری امنیت و حفظ تمامیت ارضی درمقابل هر متجاوز خارجی باشد، از اهمیت زیادی برخوردار بود.

بدین منظور آنان به ذخیره خواربار و حواش دیگر و نیز تهیه و تربیت افراد جنگی می پرداختند و با فراگرفتن اسب سواری و تیراندازی و شکار خود را برای هدف مبارزه با دشمنان آماده می کردند.

در زمینه ایجاد راههای ارتباطی، پست، ارتباطات و مخابرات همانگونه در تمدن جدید راه، تلفن، تلگراف، رادیو، تلویزیون و غیره و همچنین کتاب، مجله، روزنامه از عوامل ارتباط جمعی و رفاه اجتماعی است و وسیله ای است که باعث آشنایی و نزدیکی (ذهنی، علمی، فرهنگی، اقتصادی) میان افراد یا یک قوم و جامعه با اقوام و جوامع دیگر می باشد و در دوره هخامنشی نیز تا آنجا که در توانایی و گنجایش علم و صنعت آن دوران بوده توجه خاص شده و نیاکان ما در حد امکان برای بالا بردن سطح دانش و خواسته های اجتماعی و تبادل فرهنگی، اقتصادی، و ... با همسایگان خود کوشش کرده اند. به همین سبب است که پست و چاپار و تلگراف را بنیاد نهادند. هردوت می نویسد: "مخترع پست و چاپار ایرانیان دوره هخامنشی می باشند و هیچ انسانی به سرعت قاصدهای پارسی نمی تواند مسافرت کند. علاوه بر تربیت چاپارهای مخصوص چاپارخانه ای دایر کردند (با مطالعه ای که به عمل آورده بودند فاصله ایی که یک اسب تندرو می تواند در روز طی کند تعیین کرده بودند) تا نامه های دولتی و غیردولتی را از مرکز تا نزدیک ترین چاپارخانه ببرد و به چاپارخانه هایی که آماده بر سر خدمت ایستاده بودند می رساندند و او در دم حرکت کرده و نامه را به چاپارخانه دوم، سوم، و دیگر تسلیم می کرد. بدین منوال چاپارها شب و روز در حرکت بودند. سرعت و نظمی که ایرانیان برای رساندن پست برقرار کرده بودند و ابتکارهایی که نقل و انتقال اخبارشان دادند شهرت جهانی دارد و جالب است که بدانیم شعار پستخانه ای آمریکا از این گفته هردوت درباره چاپارخانه های هخامنشی گرفته شده است "برف، باران، یخبندان و تاریکی نمی تواند ما را از ادامه رساندن نامه و سفر خویش باز دارد". چاپارهای ایران دوره هخامنشی فاصله تقریباً ۲۵۰۰ کیلومتری از بندریونانی نشین افرو Ephesos در ساحل مدیترانه در

آسیای صغیر تا سارد مرکز ایالت لیدی و از آنجا به سوریه و بین‌النهرین تا شوش پایتخت هخامنشی در ۱۵ روز طی می‌کردند. حال آنکه عبور از همان راه برای یک قافله نود روز طول می‌کشید.

همچنین تنظیم امور مربوط به مخابره‌ی سریع اخبار و گزارشات مهم که در حقیقت نوعی مخابره تلگرافی بصری بوده در ایران دوره هخامنشی وجود داشته است. بدین معنی که از شوش و همدان به اطراف کشور ایران با فاصله‌های منظم تپه‌های طبیعی را برای مخابره معین می‌نمودند و در نقاط دیگر که کوه و تپه‌های طبیعی یافت نمی‌شد، تپه‌های مصنوعی بلند ساخته و بر بالای آن نگهبان می‌گماشتند که در روز جرأت دادن دست و بیرق و یا ایجاد دود در شب با افروختن آتش اخبار فوری به فاصله‌های نسبتاً دور اطلاع دهند. آثار تپه‌هایی از این قبیل در نزدیکی تهران هم وجود دارد که از ری به طرف شرق و از شمال ورامین به ایوانکی می‌رود و بقایای برج‌های خبررسانی عهد هخامنشی است.

از شیوه دیگر مخابراتی مدیران (تلگراف آینه) پی است که در روز با کمک آفتاب مورد استفاده قرار می‌گرفت و این طریقه تا این اواخر در ارتش‌های جهان سوم مورد استفاده قرار می‌گرفت و این طریقه تا این اواخر در ارتش‌های جهانی سوم مورد استفاده بود و هنگام مخابرات توسط نور چراغ انجام می‌شده است. بدین طریق که پشت بام قلعه یا خانه‌های بلند در برجک مخصوص چراغ می‌افروختند و با بستن و باز کردن سوراخ‌های آن برجک و قطع و وصل روشنی، اخبار و گزارشات لازم را به نقاط دیگر مخابره می‌کردند.

در زمینه اقدامات عمرانی هخامنشیان اقدامات بسیار مهمی به نظر تاریخ‌نویسان درسدسازی مخزن‌های آب، کاریز، ترعه‌ها، جاده‌ها و پلها و اقدامات زیادی در گسترش و اصطلاح کشاورزی و انتقال دانه‌ها و قلمه‌های گیاهان مختلف از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر نمودند و هیات‌های پژوهشی و اکتشافی که به زمینها و دریا‌های دور فرستادند مانند ماموریت فرستادن نجیب‌زاده ایرانی برای اکتشاف سواحل آفریقا به دستور خشایار که از جبل‌الطارق گذشته و کناره‌های قاره آفریقا را پیمودند صحبت به میان می‌آید.

مثلاً در ناحیه هرات دریاچه‌ای برای کمک به کشاورزان کردند. کشت پسته و نوعی ازمو را در شام، کشت کنجد را در مصر، کشت برنج را در میان رودان (بین‌النهرین) و کشت نوعی گردو را در یونان معمول داشتند کوروش عوارضی را که در بابل از آب برای کشاورزی می‌گرفتند لغو کرد.

درباره راه و راهسازی که مهمترین وسیله ارتباطی و تفهیم متقابل افکار و عقاید و کسب تجارب علمی، فنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و از کارهای مهم و اساسی در جهت رفاه و تامین اجتماعی است هخامنشیان اقدامات بسیار مهمی انجام دادند.

چنانکه احداث راه شاهی به امر داریوش بزرگ از بند یونانی‌نشین در ساحل مدیترانه در آسیا صغیر یا سارد مرکز ایالت لیدی و از آنجا به سوریه و بین‌النهرین تا شوش پایتخت شاهنشاهی هخامنشی نمونه‌ای از این علاقه ایرانیان در تماس و آمیزش با ملل گوناگون و برقرار ساختن یک رابطه پایدار میان فرهنگ‌های مختلف است. در هزار و سیصد سال پیش از آنکه آب‌راه سوتر میان دریای سرخ و دریای مدیترانه ساخته شود به دست‌ور داریوش با کندن ترعه‌ای بزرگ که عبور آن چهار روز طول می‌کشید رود نیل را به دریای سرخ متصل نمودند و آرزوی فراغه مصر در کندن چنین ترعه‌ای را برآورده ساختند همچنین داریوش بزرگ هیأتی را مأمور نمود تا مسیر رود سند را بررسی نموده تا از راه اقیانوس هند و دریای احمر به ایران برگرداند. پیرو این اقدام که به گفته «هرودت» سی ماه طول کشید چند بندر و یک راه دریایی برای تسهیل روابط بین هندوستان و بخش‌های باختری شاهنشاهی و دریای مدیترانه برقرار گردید.

در یونان به امر خشایار شاه دو مهندس ایرانی، کوه «آتوس» را بریده، ترعه‌ای به طول تقریباً ۲۵۰۰ متر و به عرض کافی برای آن که دو کشتی دارای سه ردیف پاروزن پهلوی به پهلوی از آن عبور نمایند، ساختند و این گونه راه ارتباطی آبی را بسیار کوتاه

کردند.

همچنین هخامنشیان، هزاران کیلومتر جاده منظم، کاروان سراها و منزلگاهها برای تعویض اسب و مأموران لازم برای حفظ امنیت و تعمیرات جاده ها میان شوش و سارد و تنکه به سفر و ازمیر، در جهت مخالف تا هند و هرات و مرزهای چین ساختند معروف ترین این راهها جاده‌ی شاهی است که شوش و سارد رای تعمیر و نگهداری جاده‌ها از کارمندانی استفاده می‌شد که از طریق خزانه دولتی حقوق دریافت می‌کردند. مسافرین دولتی و اشخاص مهم با کسب مجوز از شاهراهها استفاده می‌کردند باین مجوزها را در الواح مجموعه تخت جمشید می‌توان مشاهده کرد. در سندهایی که یافت شده، معلوم می‌شود مجوزهای عبور و مرور در جاده شاهی و دیگر شاهراهها، جهت استفاده از جیره توسط مسافرین و نیز اطلاع از هویت افراد بوده است. جالب آنکه در این مجوزها مقدار جیره و نام مسافر و مبدأ و مقصد آنان ذکر می‌شده است.

از جمله اقدامات دیگر، هخامنشیان می‌توان به توسعه قنات سازی در ایران اشاره کرد که نخستین بار توسط کوروش و پس افراد توسط دیگران به صورت گسترده تری ادامه یافت «پولیوس» در کتاب تاریخ خود می‌نویسد: پارسیان آن هنگام که ارباب آسیا بودند، حق بهره‌برداری از زمین را برای پنج نسل به کسانی اعطا می‌کردند که آب چشمه را به مناطقی که پیش از آن آبیاری نمی‌شد، ببرند.

داریوش در وصیت نامه‌اش به خشایار شاه در مورد اقداماتش می‌گوید:

ده سال است که من مشغول ساختن انبارهای غله در نقاط مختلف کشور هستم و من روش ساختن این انبارها را که از سنگ ساخته می‌شود و به شکل استوانه هست در مصر آموختم و چون انبارها پیوسته تخلیه می‌شوند، حشرات در آن به وجود نمی‌آیند و غله در این انبارها چند سال می‌ماند. بدون اینکه فاسد شود و تو باید بعد از من به ساختن این انبارها ادامه بدهی تا این که همواره آذوقه دو و یا سه سال کشور موجود باشد و هر سال بعد از اینکه غله جدید بدست آمد، از غله موجود در انبارها برای تأمین کسری خواروبار از آن استفاده کن و غله جدید را بعد از آنکه «بوجاری» شد به انبار منتقل نما و به این ترتیب تو هرگز برای آذوقه در این مملکت دغدغه نخواهی داشت ولو دو یا سه سال پیای خشک می‌شود. هرگز دوستان و ندیمان خود را به کارهای مملکتی نگمار و برای آنها همان مزیت دوست بودن با تو کافی است. چون اگر دوستان و ندیمان خود را به کارهای مملکتی بگماری و آنان به مردم ظلم کنند و استفاده نامشروع نمایند. نخواهی توانست آنها را به مجازات برسانی، چون تا دوست هستند و تو ناچاری رعایت دوستی بنمایی. کانالی که من بین شط نیل و دریای سرخ به وجود آوردم، از نظر بازرگانی و جنگی خیلی اهمیت دارد. اما مواظب باش که عوارض عبور کشتی‌ها از آن کانال نباید آنقدر سنگین باشد که ناخدایان کشتی‌ها، ترجیح بدهند که از آن عبور نکنند. اکنون سپاهی به طرف مصر فرستادم تا اینکه در این قلمرو، نظم و امنیت برقرار کنند ولی فرصت نکردم سپاهی به طرف یونان بفرستم و تو باید این کار را به انجام برسانی.

پس از کوروش، داریوش اول و کمبوجیه و دیگر پادشاهان راه او را در راه مملکت ادامه دادند و تخت جمشید و شهر پارسه از بزرگترین بناهایی است که توسط وی در سال ۵۱۸ (ق.م) بنیانگذاری و توسط شاهان پس از او تکمیل شد. بیش از ۳۰۰۰۰ لوح خشتی و تعدادی لوح سنگی که در سال ۱۳۱۲ توسط باستان شناسان در گوشه شمال غربی تخت جمشید کشف شده به خوبی و روشنی نشان می‌دهد که کارگران در تخت جمشید (برخلاف کارگران سازنده اهرام مصر) نه تنها در تخت جمشید بلکه در تمامی اماکن و تأسیسات دولتی، حقوق کافی دریافت می‌کرده‌اند و علاوه بر آن از «جیره ماهنامه» برخوردار بود و شگفت‌آورتر از آنکه همه آنها «بیمه» بودند.

در تخت جمشید نه تنها مردان و پسران بلکه دختران و زنان مشغول به فعالیت بودند، هم چون مردان از حقوق و مزایای کافی برخوردار بودند. دستمزد کارگران براساس سن و مهارت تقسیم‌بندی می‌شد و مادران از مرخصی و حقوق زایمان و نیز حق

اولاد استفاده می کردند. دستمزد کارگرانی که دریافت اندکی داشتند با جیره های ویژه، ترمیم می شد تا گذران زندگی شان آسوده تر باشد.

مطابق الواح بدست آمده در سال ۵۰۰ (ق.م) حدود ۲۲۸ لیتر شراب در میان هشت کارگر و استادکار توزیع شده که توسط رئیس بخش اداری تخت جمشید دستور توزیع آن داده شده است. بدین صورت که ۱۹۱۴ لیتر شراب به هر دو نفر ۲۳ لیتر به دو استادکار و نیز ۲۳ لیتر به نفر زنی که بین این هشت نفر بودند داده شده اما کسانی که ریاست را برعهده داشتند، غلات بیشتری از مقدار استاندارد و معمول داده می شد است که جیره ها ماهیانه را می توان به طور مختصر به شرح زیر تقسیم کرد:

۱ - غلات ۲ - آرد ۳ - شراب ۴ - گوسفند ۵ - نان ۶ - سکه ۷ - پارچه ۸ - آب جو
توزیع بعضی از جیره ها مثل: گوسفند همه گرو همیشگی نبوده است. گروه های کارگران در تخت جمشید تحت نظارت و ریاست ناظرین بودند و ناظرین نیز تحت فرمان خزانه دار و کمک خزانه دارای وقت بودند. جالب آنکه این کارمندان برای جلوگیری از فساد هر چند سال تعویض می شدند.

محل زندگی کارگران نزدیک شهر پرسپولیس بنا شده بود تعداد کارگران ۲۵۰۰۰ نفر تخمین زده شده است که به طور دائم به مدت ۵۰ سال مشغول ساختن مجموعه تخت جمشید بوده اند.

مدت زمان کارکرد روزانه کارگران ۸ ساعت و در تابستان ۱۰ ساعت بوده است.

«دستمزد کارگران به صورت رسمی در ماه یک «در یک طلا» و استاد کاران ۵ یا ۶ برابر آن در ماه دریافت می کرده اند. از آنجا که هر کارگر و یا استاد نمی توانست تا آخر عمر کار کند (۱/۸) حقوق هر فرد در صندوق جداگانه زیر نظر خزانه دار پس انداز می شد. تا در هنگام از کارافتادگی به او و یا خانواده او پرداخت می شد. (بیمه از کارافتادگی امروزی) مزد کارگران در زمان های تعطیلی نیز محاسبه و پرداخت می شد»

همانطور که قبلاً هم ذکر شد، در تخت جمشید فقط مردان مشغول به کار نبودند. بلکه در امور همچون بافندگی، زنان و دختران هم حضور داشتند. در بیست و سه لوح و متن که از کاوش های بدست آمده به گروه های زنان اشاره شده معلوم می شود که زنان پشم می ریسند و انواع لباس و جامه تهیه می کرده اند.

حقوق زن و مرد در اغلب اوقات برابر بوده است و زنان می توانستند کار نیمه وقت انتخاب کنند، تا از عهده وظایفی که در خانه به خاطر خانواده داشتند برآیند.

۲- بررسی وضعیت و نقش زنان در دولت رفاه هخامنشی

از نکات بسیار شگفت انگیزی که در مورد زنان و وضعیت آنان باید اشاره کرد امور رفاهی فراوان و برابری زنان و مردان بوده است . زنان در عصر هخامنشی می توانستند حتی به ریاست گروه های کار انتخاب شود و در هنگام زایمان از جیره بیشتری نسبت به مردان برخوردار بودند. پس از زایمان از مرخصی با حقوق و نیز هدایایی بهره مند می شدند. آن ها می توانستند که در هنگام کار در تخت جمشید، کودکان خود را به «مهدکودک» بسپارند .

طبق شواهدی که موجود است. خانواده ایرانی در عصر هخامنشی به صورت عمدتاً تک همسری و خانواده گسترده بوده است. در بین الواح مکشوفه که ذکر آن گذشت به همه زنان بافنده نیز اشاره شده است در اغلب اوقات جیره شراب، آب جو و غلات دریافت می کردند. به مادران بیشتر از زنان و دختران، جیره تعلق می گرفت که خود پاداشی بود برای فرزندآوری جیره های اضافی که به ازای فرزندان بیشتر به مادران تعلق می گرفت اساساً به زنان امکان می داد که نیروی خود را باز یابند و با شیر خود،

کودکانشان را تغذیه کنند. اسناد تخت جمشید آن قدر دقیق است که حتی تعداد نوزدانی که در صد کودک نگهداری می‌شده‌اند به همراه مادرانشان جیره دریافت می‌کرده‌اند.

دختران در عصر هخامنشی مطابق دستورات دین زرتشت در امر ازدواج اختیار کامل داشتند. بنا به گفته هردوت، در زمان هخامنشیان دولت به مردم کمک مالی می‌داد تا بتوانند همسر انتخاب کنند. داریوش حتی به خانواده‌هایی که فرزند زیاد داشتند جایزه می‌داد.

مرتضی راوندی می‌نویسد: چنانکه سوابق نشان می‌دهد، حجاب به صورت غیر جدی و آمیخته با تساهل فقط در بین طبقات ممتاز وجود داشت. معاشرت دختران و پسران قبل از ازدواج معمول بود. زنان مخصوصاً آنان که وابسته به طبقات پایین بودند در فعالیت‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی شرکت می‌جستند.

زرتشت خطاب به دخترش می‌گوید: آن کسی را به همسری برگزین که «خرد» تو به آن فرمان می‌دهد. همین تعالیم مذهبی مطمئناً در عصر هخامنشی نیز به صورت رایج وجود داشته است. زنان در عصر هخامنشیان، به بالاترین مرتبه فرماندهی لشکر رسیدند «آرتمین» نخستین زن دریا نورد ایرانی بود که در حدود ۲۴۸۰ سال پیش به فرمان خشایار شاه به مقام دریا سالاری و فرماندهی کل نیروی دریایی ایرانی رسید. همچنین او اولین زن در تاریخ دریا نوردی جهان است که در جایگاه فرماندهی قرار گرفته از دیگر نکاتی که در مورد جایگاه زنان در عصر هخامنشی می‌توان به آن اشاره کرد. برگزاری روز «زن» در ایران باستان بوده است که در پنج اسفندماه سال بوده است.

زنان در این روز از شوهرانشان هدیه می‌گرفتند. در ایران باستان این روز را به احترام فرشته پاک «سپندارمز» برای پیروی از صفات پاک جشن می‌گرفتند و شادی پایکویی می‌کردند. ابوریحان این جشن را، مژده گیران یا مزدگیران نامیده است که البته این رسم در آیین زرتشتی چندان با دوام نماند و کمتر خانواده ایرانی و زرتشتی در ایران چیزی از این مراسم می‌دانند.

۳- نظام قضایی و رسیدگی به امور قضایی مردم در دولت رفاه هخامنشی

در مورد نظام قضایی و رعایت عدالت که از ویژگی‌های رفاه و تأمین اجتماعی است. در زمان هخامنشیان بسیار مدون و عادلانه بود. زیرا مجری قانون و دادگستری، مغان و پیشوایان مذهبی بودند که نزد ایرانیان از فرزندان و دانشمندان به شمار می‌رفتند. در همین زمان برجعی تحت عنوان «محکمه اعلی» وجود داشت که از هفت قاضی منتخب از نجیب‌زادگان تشکیل می‌شد و محکمه‌های محلی، نیز در سراسر کشور ایجاد شده بود تا از طولانی شدن محاکمه‌ها جلوگیری کند. برای هر نوع محاکمه زمان معینی تعیین و همواره به طرفین پیشنهاد سازش از طریق داوری می‌گردید. به علت زیادی سوابق قضایی و طول و تفصیل قوانین گروه خاصی به نام «سخن‌گویان» قانون پیدا شدند که مردم با آنان مشورت می‌کردند و برای پیشبرد دعاوی از آنان کمک می‌خواستند.

در زمان هخامنشیان فقط موبدان دنجا به مقام قضاوت نمی‌رسیدند. بلکه عمل قضاوت و حتی انتخاب قضات به دانشمندان سالخورده نیز واگذار می‌شد. رشوه دادن از گناهان بزرگ و مجازات آن اعلام بود. کمبوجیه دستور داد پوست قاضی اسدی را کنند و بر کرسی قضاوت وی کشیدند و فرزندش را بر آن تحت نشاندند تا پیوسته هنگام قضاوت سرگذشت پدر را به خاطر داشته باشد و از راه درست منحرف نشود.

اگر کسی در محکمه محلی نمی‌توانست به حق خود برسد، می‌توانست به شاه رجوع کند. داریوش مجموعه قوانینی تنظیم کرد که آن را «دستورات نظامات خوب» نامید که تا دورترین نواحی کشور اجرا می‌شد. چنانکه داریوش در کتیبه بیستون به آن اشاره می‌کند کلمه «دات» که امروزه به قانون ترجمه شده است. نخستین بار توسط داریوش در کلیه ۲۵۰۰ کشور تحت الحمایه ایران رایج شد در همین مورد داریوش در کتیبه‌ای می‌نویسد:

"خواست خدا در زمین، جنگ نیست. بلکه صلح نعمت و حکومت خوب است من در دل خود تخم کینه نمی کارم هر آنچه که مرا به چشم آورد از خود دور می سازم و با نیروی خود بر خشم چیره خواهم شد".

در جای دیگر می گوید: "آنکه گزند رساند وستم کند به اندازه گوشمالش می دهم. نمی خواهم کسی زیان برساند و کیفر نبیند. آنچه کسی در بندگی دیگر مرا بگوید مرا قانع نمی کند مگر طبق قانون نیک گواه درست آورد و داوری شود. داریوش در وصیت نامه اش به خشایارشا در قسمت هایی می نویسد:

زنهار، زنهار هرگز هم مدعی و هم قاضی نشو. اگر از کسی ادعایی دارد موافقت کن تا یک قاضی بی طرف آن ادعا را مورد رسیدگی قرار و رای صادر نماید زیرا کسی که مدعی است اگر هم قاضی باشد ظلم خواهد کرد... عفو و سخاوت را فراموش نکن و بدان بعد از عدالت برجسته ترین صفت پادشاهان عفو و سخاوتمندی است. ولی عضو باید موقعی به کار بیافتد که کسی نسبت به تو خطایی کرده باشد و اگر به دیگر خطا کرده باشد و تو عفو کنی بدان ظلم کرده ای: زیرا حق دیگری را پایمال نموده ای.

آنچه در این سند و دیگر اسناد مکشوفه ذکر شده بنابر شهادت مورخین فقط شعار نبوده بلکه در عمل اجرا شده زیرا الواح یافته شده نشان می دهد که مسوولان انجام وظایف دادگستری سخت به انجام رعایت عدالت و دادگری پایبند و به عمل در می آورده اند .

کورورش برای نخستین بار در ایران دستور داد تا دادگاه های محلی تاسیس شود و روزی در هر ماه برای بارعام به همه اقشار مختلف تعیین کرده بود تا شخصا بتواند با مردم به صورت مستقیم دیدار کند و مردم بتوانند مشکلاتشان را با وی رودررو در میان بگذارند که عمل در اصطلاح سیاسی امروزی، حرکت دموکراتیک خوانده می شود . درنتیجه نمی توانست حکومت فاسدی صورت بگیرد. البته مردم هم از این فعالیت ها حمایت می کردند.

درباره آموزش دینی و اخلاقی هخامنشیان فرزندان خود را از کودکی به فراگرفتن ورزش های گوناگون و کارهای دسته جمعی عادت می دادند تا از این راه حس همکاری و جوانمردی را درایشان ایجاد نمایند و در انجام وظایف اجتماعی و حفظ حقوق خود و دیگران کوشا باشند، از قوانین جمعی پیروی نمایند و آن را محترم دارند و گذشته از آن از اندیشه و کردار نکوهیده در امان باشند زیرا می دانستند:

دل تهی، بدی جوید و دست تهی به گناه گراید .

اوستا در قبال مردم سه وظیفه بزرگ و اساسی را برعهده هر زرتشتی گذاشته است:

- ۱- دشمن را دوست کن.
- ۲- پلیدی را پاکیزه بدار.
- ۳- نادان را دانا گردان.

۴-رسم اول مردمی و انسان دوستی را در دل بیدار و تقویت می کند .

۵-وظیفه بعدی وی تکلیف می دارد که بکوشد تا با رفتار و کردار نیک خود و دیگران را پاک و منزله سازد و پلیدی های بیرون و درون دیگران را بردارید .

۶-و سرانجام به وظیفه بزرگ و اصلی انسان می رسیم که شرکت و کمک به آموزش دیگران است بی سواد را سواد آموختن و بی دانش را دانش بخشیدن .

دین زرتشت آموزش و پرورش نسل ها را به صورت فریضه ای الهی طرح کرده است و در "وندیداد" می گوید :

"از سه راه به بهشت برین می توان رسید:

اول، دستگیری به نیازمندان و بی‌نویان.

دوم، یاری کردن در ازدواج دو نفر بی‌نوا.

سوم، کوشش و کمک به تعلیم و تربیت نوع بشر که به نیروی دانش، شر و ستم این دو آثار جهل از جهان رخت بربندند.^{۷۷} در مورد نظام مالی و اداری ایرانیان در عصر هخامنشی، نخستین قوانین مالی منظمی در جهان آن دوران را در جهت توسعه امور مالی در کشورداری تنظیم کردند. در الواح مکشوفه تخت جمشید که ذکر آن گشت به طور بسیار دقیقی نام: خزانه‌دار، سر ۳ سرکارگران، کارگران و زمان کار انجام شده آنها و بهای آن محاسبه شده است. در تاریخ کشور ما، کوروش پادشاه هخامنشی از کسانی بوده است که روشهای مدیریت او در امور اداری و کشورداری به توسعه و تکامل این علم کمک فراوان کرده است.

در طرح‌ریزی و پیش‌بینی عملیات و برنامه‌ریزی که اصل اول مدیریت است. کوروش عقیده داشت که "شبانگاه باید به این فکر بود که صبحگاه چه کنیم و چون روز فرا رسید باید به این اندیشه باشیم که شب را چگونه به صبح آوریم". -علاوه بر این نامه او به عنوان یکی از نخستین صاحب‌نظران درباره تقسیم کار بر مبنای تخصص "مشخص بودن فرمانها"، "مطالعه در حرکات"، "طرح استفاده صحیح از جا و مکان و حمل و نقل مواد" در تاریخچه توسعه و تکامل مدیریت ثبت شده است.

داریوش هخامنشی بازرسان سلطنتی را برای نخستین بار در تاریخ به وجود آورد او اولین سازمان جاسوسی رسمی دنیا را جهت جلوگیری از فساد حکومتی و ستم به مردم و کنترل مرزها و امنیت داخلی به نام "چشم و گوش" شاه در هر ساتراپی به وجود آورد.

این سازمان با توجه به اعتمادی که شاه به آنان داشت در تمام امور مملکتی اختیار نظارت غیرمحسوس داشتند و همین امر موجب می‌شد تا ماموین حکومتی و اشراف و توانمندان نتوانند بر مردم ستم کنند. مبارزه داریوش با فساد و رشوه آنچنان شدید بود که تأثیرش را تا سالها بر نظام اداری ایران باقی ماند. نگهداری از ۲۰ تا [۱] بود (خستروبان به منزله استانداران اموزی و یا والی در زمان صفویه بودند و تمام قدرت اداری و قضایی در دست او بود همچنین حفظ امنیت ب وصول مالیات و نظارت بر دادگستری که به دست امرای محلی بود نیز از وظایف والی استاندار بود. ۳۰ ساتراپی که به منزله ایالت بودند و در هر یک فردی به نام "خستروبان" یعنی تعیین شده ساتراپی منطقه‌ای را در برمی گرفت که طی تاریخ شکل گرفته بودو ساکنان آن از نظر مردم شناسی یعنی از لحاظ فرهنگی و آداب و رسوم مشابه بودند.

در مورد امور مالی داریوش برای هریالتی یک مالیات جنسی و نقدی مقرر داشت. سپاه ایران در این دوره به صورت مرزی اداره می‌شد و همچنین تعداد سپاهیان و پادگان‌های هر ساتراپی تعیین گردیده بود.

داریوش در ادامه اقدامات اصلاحی خویش دستور تنظیم و استاندارد شدن اوزان و مقیاس‌ها را صادر کرد و جمع‌آوری مالیات و پرداخت‌ها را قاعده‌مند کرد.

ضرب سکه نقره به شکل به صورت گسترده و رسمی در همین عصر و با یک وزن استاندارد شده دستور او رایج شد. فهرست خزانه‌داران تخت‌جمشید از سال ۴۹۰ ق.م در الواح تخت‌جمشید ثبت شده است. به طور مثال شخصی به نام "بردکمه" از سال ۴۹۰ تا ۴۴۶ ق.م عنوان خزانه‌دار کل ایران را داشته و جیره ماهیانه بسیار زیادی که ثبت شده نشان می‌دهد از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و طبق اسناد تنها خزانه‌داری بوده که این مدت طولانی سمت خویش را حفظ کرده است. در کنار این خزانه‌دار اصلی خزانه‌دارهای دیگری بوده‌اند که در مواقع ضروری از آنها استفاده می‌گردیده است. در آن دوران سیستم اداری و مالی دقیقی طراحی و اجرا شده بود به طوری که حتی نام انبارداران قسمت‌های مختلف بیست و پنج ساتراپی ایران و چند پادشاه بعد از داریوش به خوبی معلوم است.

گمرک برای نخستین بار به معنای امروزی آن در تمام شهرهای بزرگ ایران به دستور داریوش اول برپا شده بود و کلیه کالاهایی که وارد یا خارج می شدند مشمول اخراج می شدند. پادشاهان هخامنشی جهت امور مملکتی از هیاتی از مشاوران حکومتی استفاده می کردند و در کنار آن در امور مالی و سیاسی و... از خشتروبان نیز نظر مشورتی می خواستند چنانکه پولیس در کتاب تاریخ خود در فصل یازدهم بند سه همین نکته را اشاره می کند و بیان می نماید که: داریوش نخستین کسی است که میزان خراج پرداختی اقوام خود را تعیین کرد و در تعیین میزان آن از نظر استانداران استفاده کرد و میزان خراج را پس از مشورت به نصف کاهش داد.

همچنین جهت بایگانی اسناد خزانه مرکزی تأسیس شد و اسناد چندین دهه در یک تالار بزرگ در تخت جمشید بایگانی می شد. اینها و موارد منعقد دیگر به خوبی نشان می دهد که نظام اداری عظیمی که در زمان هخامنشیان به وجود آمده یک هدف اصلی داشته و آن جلوگیری از فساد و ایجاد نظم و حرکت ه سوی توسعه یافتگی و رفاه و تامین اجتماعی و بهزیستی مردم در قلمرو خویش تا چندین دهه، مردم در آن دوران نسبت به مردمان هم عصر خویش از رفاه بیشتری برخوردار بوده اند زیرا مشارکت مردم در برنامه های رفاهی هخامنشیان، نظم، مسوولیت پذیری حاکمان، سیستم اداری منظم، فقدان فساد به صورت گسترده در حکومت و همچنین برنامه ریزی دقیق در کلیه امور از مهمترین عوامل توسعه رفاه و تامین اجتماعی است که در آن روزگار وجود داشته است.

از اینرو دوران حکومت هخامنشیان بدون شک یکی از درخشانترین دورانی بوده است که مردم به چشم دیده اند حکومتی که در جهت توسعه و رفاه مردم این سرزمین تلاش فراوانی از خود بروز دارند و صفحات درخشانی را از خود بیادگار گذاردند. در زمینه اقدامات عمرانی هخامنشیان اقدامات بسیار مهمی به نظر تاریخ نویسان درسدسازی مخزن های آب، کاریز، ترعه ها، جاده ها و پلها و اقدامات زیادی در گسترش و اصطلاح کشاورزی و انتقال دانه ها و قلمه های گیاهان مختلف از ناحیه ای به ناحیه دیگر نمودند و هیات های پژوهشی و اکتشافی که به زمینها و دریاها دور فرستادند مانند ماموریت فرستادن نجیب زاده ایرانی برای اکتشاف سواحل آفریقا به دستور خشایار که از جبل الطارق گذشته و کناره های قاره آفریقا را پیمودند صحبت به میان می آید. تنظیم امور مربوط به مخابره ی سریع اخبار و گزارشات مهم که در حقیقت نوعی مخابره تلگرافی بصری بوده در ایران دوره هخامنشی وجود داشته است. مثلاً در ناحیه هرات دریاچه ای برای کمک به کشاورزان کردند. کشت پسته و نوعی ازمو را در شام، کشت کنجد را در مصر، کشت برنج را در میان رودان (بین النهرین) و کشت نوعی گردو را در یونان معمول داشتند. کوروش عوارضی را که در بابل از آب برای کشاورزی می گرفتند لغو کرد. ایرانیان باستان در عصر هخامنشی کوشیدند تا فرد ایرانی را چنان پرورش دهند که برای جامعه عضو مفید و سودمندی باشد و وظایف خود را در قبال میهن به انجام برساند و با عادت دادن کودکان و جوانان به کارهای دسته جمعی حس همکاری و جوانمردی را در ایشان ایجاد نموده و در انجام وظایف اجتماعی و حفظ حقوق خود و دیگران کوشا باشند، از قوانین جمعی پیروز نمایند آن را محترم دارد و گذشته از آن از اندیشه و کردار نکوهیده در امان باشند. زیرا می دانستند که "دل تهی بدی جوید و دت تهی به گناه گراید."

۴- آموزش و پرورش در دولت رفاه هخامنشی

- درباره توسعه و گسترش آموزش و پرورش که از عوامل اصلی و اساسی رفاه و تامین اجتماعی است هخامنشیان کوشش بسیار زیادی به عمل آوردند و برخلاف تصور چنانکه منابع تاریخی نشان می دهد عموم مردم از آموزش و تحصیلات برخوردار بودند و مانعی برای تحصیل کسی وجود نداشت.

البته فرزندان طبقه اشراف و بالای جامعه از آموزش های متفاوتی برخوردار بودند که عملاً توسط قشر پایین جامعه دسترسی به آن امکان پذیر نبود. همانطوری که امروز هم وجود دارد. وظیفه تعلیم و تربیت در اوایل حکومت هخامنشیان برعهده موبد موبدان و روحانیون مذهبی بود و پس از آن به تدریج اقشار دیگر جامعه از جمله دانشمندان به این حوزه وارد شدند.

تربیت کودکان و نوجوانان در این دوره بیشتر با این هدف صورت می‌گرفت که آنان را دلیر و فداکار و خردمند و مفید به حال کشور پرورش دهند.

در نظام آموزشی عصر هخامنشی فرد ایرانی می‌بایست چنان پرورش می‌یافت که برای جامعه عضو مفید و سودمند باشد و منظور از تربیت آن بود که جوانان را دلیر و فداکار، خردمند و آراسته به زیور اخلاق و بالاخره مفید به حال کشور و جامعه بار آیند.

در پندنامه "آذرباد ما را اسپندان" آمده است .

اگر تو را فرزند خردسال باشد او را به دبستان بفرست زیرا افروغ دانش چون دیده روشن و بیناست. آوزگاران را "ایشیراپائی تی (Aethrapaiti)" یا هیربد دانشمند می خواندند و هر یک پنجاه تن شاگرد بین هفت تا پانزده سالگی سپردند و آنان می بایستی روزی هشت ساعت به فرا گرفتن درس بپردازند. معلم کسی بود که از دانش و آگاهی لازم برخوردار باشد و همواره به مطالعه بپردازد. ای زرتشت مقد کسی را معلم بخوان که تمام شب مطالعه کند او از خردمندان درس بیاموزد تا از تشویق خاطر فارغ گردد و در سر پل صراط با قوت قلب باشد و به عالم مقدس روحانی یعنی بهشت نائل گردد. معلمان نیز به چند رشته و مرتبه تقسیم می‌شدند:

-معلمین دینی، سوادآموزی، تربیت بدنی و معلمان علوم دیگر مانند معلمین ساب علم‌الاشیاء، کشاورزی و...

-معلمان دینی را مغان و هیربدان یا "آثراوان" یا دو "فرهنگ خوانان" و اندرزپتان و همچنین معلمان در باری و معلمان عمومی که آنان نیز بر حسب سن و خصوصیات دانش آموزان تعیین می‌شدند .

برای تربیت و آموزش اطفال از میان پیران و اشخاصی را انتخاب می کردند که بتواند اخلاق آنان را نیز پرورش دهد و برای نوجوانان از میان مردان و برای مردان اشخاصی را که بتوانند آنان را برای شناسایی و رعایت احکام و دستورات حکومت آماده تر کند و برای پسران نیز از میان خودشان اشخاصی را برای سرپرستی انتخاب می نمودند . از جمله مدارس دیگر که در دوره هخامنشی وجود داشته و بعدها در زمان ساسانیان شاهد آن هستیم ، مدراس "رها" و دیگری "نصین" است.

از تعداد شاگردان این مدارس که در حدود هشتصد نفر ذکر شده می‌تون به تشکیلات منظم و سازمان مجهز آنها پی برد . علاوه براین مدراس دیگری با تنوع و گوناگونی بیشتر چون مداس، فنی و حرفه‌ای و همچنین حوزه‌های فلسفی، مانوی، مزدکی، زرتشتی، یهودی و مدارس علمی و ادبی چون پزشکی، ریاضی، نجوم و ... وجود داشته که زمینه را برای پیدایش این دانشگاه جندی‌شاپور را بعدها فراهم کرده است.

دانش آموزان و شاگردان در ایران باستان از چند نظر به چند رشته تقسیم نموده‌اند :

۱- دانش‌آموزان خاص که شامل: شاهزادگان و بزرگ‌زادگان(اشراف) و درباریان، ساتراپ شهریانان، دبیران، افسران ارشد، بود که علوم جنگی و سیاسی و کشور داری را می‌آموختند .

۲- دانش‌آموزان حرفه‌ای که شامل فرزندان مغان، هیربدان و موبدان بودند علوم دینی را فرا می‌گرفتند و فرزندان پیشه‌وران و اصناف و صنعت‌گران و کشاورزان و غیره که هریک فنون و صنایع پدری را می‌آموختند .

۳- دانش‌آموزان عمومی که شامل فرزندان آموزگاران، کارمندان، بازرگانان که آموزش فرهنگی، اداری و اقتصادی کشور را می‌آموختند

از چگونگی کامل دانشگاهها و مراکز آموزش عالی در دوران هخامنشی به علت از بین رفتن مدارک اطلاع کاخی در دست نیست ولی شواهد باقی مانده وجود آموزش عالی را در این زمان همانطور که گفته شد تایید می‌کند . زیرا در اوایل عهد هخامنشی مکتب‌های سده در اکباتان و دیگر درسارد و سمرقند تأسیس شده که گفته می‌شود در آنها

پزشک، دبیر، کاهن پرورش می‌یافتند و احتمال دارد که غیر از اینها مدراس دیگری وجود داشته که جز آنها به زمان کنونی نرسیده است.

گفته‌اند که یکی از قدیمی‌ترین مدارس، ایرانیان باستان، مکتب اکباتان است این مدرسه یکصدسال پس از زرتشت توسط یکی از شاگردان او تأسیس گردید و با یکصد شاگرد به درمان کردن مردم می‌پرداختند.

فلوطرحس نوشته است که در مکتب سده و اکباتان که شخصا به آن راه یافته بود حکمت، نجوم، طب، جغرافیا تعلیم داده می‌شد و یکصد شاگرد در آن به تحصیل مشغول بودند.

در دوره هخامنشی علاوه بر دانشکده‌ای برای تحصیل طب در سائیس مصر چند مدرسه عالی مهم نیز در شهرهای بوریسیا، میل و از ارخویی تأسیس گردید به علاوه در آذربایگان، ری و بلخ نیز محققاتی وجود داشته است.

تحصیل در مدرسه معمولا از سن هفت سالگی تا چهارده، پانزده سالگی ادامه می‌یافت و کودکان و نوجوانان خواندن و نوشتن و علوم مقدماتی و اولیه را در محیط آموزشگاه فرا می‌گرفتند. مدرس عمومی در نقاط مسکونی و در نزدیکی محل کسب بازار و محل زندگی اکثریت ساخته می‌شد تا کلیه مردم و فرزندانشان به راحتی بتوانند از آن برخوردار شوند. در کتاب یونان و بربرها در مورد محل مدرسه‌های ایرانیان باستان چنین نوشته شده که ایرانیان برای مدرسه جایگاه مخصوص دارند که جایگاه آزادی نامیده می‌شود. وظیفه تعلیم و تربیت در اوایل حکومت هخامنشیان برعهده موبد موبدان و روحانیون مذهبی بود و پس از آن به تدریج اقشار دیگر جامعه از جمله دانشمندان به این حوزه وارد شدند. آموزش و پرورش در ایران دوره هخامنشی به سه بخش تقسیم می‌شد: اول تربیت اجتماعی، دوم تربیت شخصی، سوم تربیت شغلی و حرفه‌ای.

هدف اول برای این بود که روح خودکامی و خودخواهی خرد سالان به همگامی و همکاری با سایر اعضای ایرانی مبدل شود و کودکان با حقوق خود و حقوق دیگران آشنا شوند و به آن‌ها احترام بگذارند، آداب و آیین ملی را بشناسند و افتخارات قومی و نژادی را گرمی بدارند. چنانچه از بعضی مدارک استنباط می‌شود، ایرانیان دوره هخامنشی در هدف دوم در ضمن پرورش کودکان و نوجوانان، رعایت ویژگی‌های فرد را نیز کرده‌اند و نه تنها به پرورش این ویژگی پرداخته‌اند، بلکه علاوه بر آموزش رسمی و عمومی چیزهایی نیز می‌آموختند که اوقات بیکاری کودکان و نوجوانان را پر کنند. منظور از هدف سوم این بوده است که بیشتر افراد خانواده‌های برجسته را برای خدمت‌های لشکری و کشوری آماده کنند و نوع و سبکی که به کار می‌بردند برای ثبات اجتماعی و بهتر کردن اوضاع بوده است.

آموزش و پرورش در ایران دوره هخامنشی به سه بخش تقسیم می‌شد: اول تربیت اجتماعی، دوم تربیت شخصی، سوم تربیت شغلی و حرفه‌ای

برای تربیت طبقات پایین از طرف دولت اقدامی نشده و صنعت و پیشه هر صنفی از طرف پدر به پسر و استاد به شاگرد آموخته می‌شد. سرپرستی و تربیت روحانیان نیز با خود آن‌ها بوده است.

هخامنشیان، در روش تدریس، به جنبه‌های علمی آموزش توجه زیادی داشتند و در موقع یاد دادن درس، هرگاه لازم می‌شد، معلم می‌توانست شاگرد را تنبیه کند، اما سعی می‌شد که تنبیه متناسب با خطایی باشد که از شاگرد سر زده است و شاگرد نیز باید معترف به گناه خود باشد و علت تنبیه خود را بداند که بار دیگر مرتکب آن نشود. تنبیه‌ها نیز جنبه آموزشی داشته است و حتی المقدور از تنبیه بدنی خودداری می‌کرده‌اند. در تنبیه بعضی منافع اجتماعی را ملحوظ می‌داشتند، مثلا کسی که بر حیوانات تعدی می‌کرد تنبیهش این بود که ده هزار حشره موزی در کشتزار را بکشد و گاه مجرمین را وادار می‌کردند که نسبت به خانواده‌ای که مرتکب جرم شده‌اند اگر بی‌سوادی در میان آن‌ها بود او را باسواد کنند. در دوره هخامنشی،

پیرامون کاخ شاهی، آموزشگاه هایی برای تعلیم نوجوانان وجود داشته است و آموزگاران کارآموده آنان را برای کارهای گوناگون دولتی مهیا می کردند. اولین و ابتدایی ترین محل دانش آموزی به طور عام خانه بوده است و عهده دار آموزش و پرورش پدر و مادر بوده اند و به مرور پا به پای تشکیل اجتماع و تمرکز خانواده ها، مکان آموزش به خانه مربی انتقال یافت که می توان آن را از نخستین محل تدریس گروهی یا مکتب به حساب آورد. با رواج دین زرتشت، آتشکده برای آموزش مورد استفاده قرار گرفت. تعلیم و تربیت خاندان شاهی جایگاه مخصوصی به نام جایگاه آزادی دارد و آن جایگاه در کنار کاخ شاهی و بناهای دور از اماکن عمومی بود، برای این که سرو صدای کارهای روزانه و هیاهو و آشوبی که از آن نتیجه می شود، مایه پریشان شدن نظم لازم برای تعلیم و تربیت نشود. این جایگاه به چهار قسمت تقسیم می شد: اول قسمت کودکان، دوم نوجوانان، سوم مردان و چهارم کسانی که سن شان از مرحله ای که بتوانند سلاح بردارند تجاوز کرده است. شاگردان روی هم رفته روزی هشت ساعت درس می خواندند و تا زمان ساسانیان وضع آموزشگاه ها با کم و بیش تغییر به همین منوال بوده است. در زمان هخامنشیان، علاوه بر دانشکده ای که برای تحصیل علم طب در ساییس مصر توسط داریوش احداث شد، چند دانشکده و مدرسه عالی مهم نیز در شهرهای پورسیا، آذربایگان و بلخ وجود داشته است.

۵- اوقات فراغت در دولت رفاه هخامنشی

درباره چگونگی گذران اوقات فراغت که یکی از عوامل مهم در بهبود و توسعه رفاه و تامین اجتماعی و از دغدغه مهم کنونی کشورهای توسعه یافته است هخامنشیان در دوران باستان اقدامات بسیار مهمی انجام داده و کوشیده اند تا هر چه بیشتر و بهتر زندگی مردم به شادی و رفاه بگذرد به همین لحاظ علاوه بر جشنهای سالانه در هر ماه حداقل یک روز را به جشن و پایکوبی و شادی و تفریح می پرداختند. ایرانیان باستان روزهای بسیاری از سال را شادمانه جشن می گرفتند و در این روزها با مراسمی دل انگیز و شادی آفرین فرشتگان نیکی را تقدیس و اهورامزدا را ستایش می کردند. به همین جهت است که در اکثر کتیبه های ایران باستان با چنین مضامینی روبرو می شویم اهورامزدا مردم را آفرید . و از خدای بزرگ و یکتا که به شهر شادی ارزانی فرمود، سپاسگزاری شده است.

تعداد جشن ها در ایران باستان زیاد و رسم بر این بود که کلیه جشن را با پرستش اهورامزدا آغاز می نمودند. بدین معنی که پیش از شروع برنامه های اصلی جشن دعایی از اوستا خوانده و سپس برنامه اصلی جشن آغاز می گردید . از بسیاری جشن ها در ایران باستان چنین پیداست که ایرانیان برای شادی های زندگی ارزش فراوان قائل بودند و طبع انسانی و روح دادگری و بی زاری از خون ریزی و گرایش به راستی و درستی کرداری و مهربانی خود دلیل باری بر طبع لطیف و شادی آفرین نیاکان ما می باشد.

همانطور که گفته شد، جشنهای ایران باستان از دو دسته بزرگ، سالانه و ماهیانه تشکیل می شد که جشن های سالانه به ترتیب درجه اهمیت و بزرگداشت عبارتند از :

- ۱- جشن نوروز یا جشن بهاران
- ۲- جشن مهرگان که از اول مهر تا ۳۰ روز تمام جشن برپا می کردند این عید به مناسبت پیروزی فریدون بر ضحاک ماردوش است .
- ۳- جشن سده یا سدک که به مناسبت سپری شدن صد روز از زمستان برپا می شد و به نام جشن پیدایش آتش معروف است.
- ۴- جشن زایش آشورزرتشت که در روز ششم از ماه فروردین برپا می شد و روز خانوارده بود زیرا در این روز مشیه و مشیاد مرد و زنی که در آیین مزدیستی مانند آدم و حوا می باشند به دنیا آمده اند .
- ۵- جشن های گامان بار، که در شش نوبت و هر نوبت به مدت پنج روز یعنی روی هم یک ماه در هر سال برگزار می شده است .
- ۶- جشن سیرسور که در روز چهاردهم دی ماه به منظور دفع آفات شیطانی و امراض گوناگون برگزار می شد و آن را سیر سور

می گفتند

۷- جشن پنجه یا پنجه در دیده که در اواخر ماه دوازدهم برگزار می گردید و برای شادی روان گذشتگان و دستگیری از مستمندان پرداخته می شد و با خواندن سرودهایی از اوستا، آمرزش و رستگاری نیاکان خود را از اورمزد توانا می خواستند.

خلاصه آن که ایرانیان باستان در عصر هخامنشی با فرهنگ و تمدن درخشان خود که گنجینه عظیمی از هنر، اندیشه، اخلاق، فرزانی، آداب و رسوم و سنن است همواره با اقدامات موثر و گوناگونی که در جهت رفاه و تامین اجتماعی مردم این سرزمین به عمل آوردند، کوشیدند تا این مهم و حیاتی را در میان مردم به بهترین نحو به اجرا درآورند زیرا دریافته بودند که به- زیستن سر بقا و توسعه جامعه و کور به سوی تعالی است و تا این مهم حاصل نیاید جامعه توسعه نمی یابد و حکومت دوام نمی آورد.

بدین منظور آنان با استفاده از تمام عوامل ممکن که شرح آنها گذشت تلاش کردند تا حداکثر رفاه و بهزیستی و امنیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و... را در جامعه به وجود آورند.

علاوه بر آن کوشیدند تا فرد ایرانی را چنان پرورش دهند که برای جامعه عضو مفید و سودمندی باشد و وظایف خود را در قبال میهن به انجام برساند و با عادت دادن کودکان و جوانان به کارهای دسته جمعی حس همکاری و جوانمردی را در ایشان ایجاد نموده و در انجام وظایف اجتماعی و حفظ حقوق خود و دیگران کوشا باشند، از قوانین جمعی پیروز نماید آن را محترم دارد و گذشته از آن از اندیشه و کردار نکوهیده در امان باشند. زیرا می دانستند که "دل تهی بدی جوید و دت تهی به گناه گراید".

۶- روشهای بهداشتی و درمانی در ایران باستان

آریائی های قدیم بهداشت و پیش گیری از بیماری ها را بوسیله روشهای خاص خود در صدر وظائف خویش می شناختند و می کوشیدند که با آیین مخصوص کفن و دفن مردگان خویش از گسترش بیماریها که به وسیله اجساد و انسانها و جانوران به موجودات زنده دیگر انتقال می یابند و تندرستی آنان را در معرض خطر قرار می دهد جلوگیری کنند. (فیتتز: پزشکی در اوستا، صفحه ۴۰-۳۸)

برای عملی کردن این روش آریائیها در دستگاه حکومتی و میان اقوام وخویشان مقررات و فرمان های پزشکی و بهداشتی داشتند. مثلاً "یکی از مهم ترین این فرمانها، دور کردن جسد های انسانها و حیوانات از خانه و محیط زیست، شهر و قصبه و اجتماعات ومناطق کشاورزی و محیط پرورش جانوران بود.

با توجه به قوانین پزشکی و بهزیستی، انسان های سخت بیمار که نیاز به معالجه داشتند، می بایست هر چه زودتر از انسان های سالم دور شوند و به بیمارستانها و یا مراکز دیگر درمانی انتقال داده شوند. ظروف مخصوصی که برای اینگونه بیماران در نظر گرفته می شد، نمی بایست مورد استفاده دیگران قرار گیرد، این روش و فرمان مخصوصاً "برای آن قبیل زنانی که دوران قاعدگی را می گذرانیدند و نیز در مورد زخمی ها در میان هخامنشیان و پیش از آنها و نیز بعدها به اجرا در می آمد و موجب جدایی کامل بیماران از انسانهای سالم می شد. (براندنبورگ: پزشکان روحانی، صفحه ۲۶-۲۵)

برای کسب آگاهیهای پزشکی و تحصیل دانش و فنون مختلفه پزشکی، دانشجویان میبایست در محضر متخصصین پزشکی، دانش پزشکی آموخته و دوره های نسبتاً طولانی پزشکی که در آنزمان با دانش های دیگر نیز توأم بوده است، بانجام رسانند. به استناد نوشته های به جای مانده اوستایی پنج دسته از پزشکان در زمان های پیش در ایران باستان شناخته شده اند که از نظر وظیفه و کیفیتی کار ئ تخصص کاملاً "از هم تمیز داده شده اند. ۱- اشو پزشک (اوستایی Aso-baesaza) یا پزشک که به کمک قانون مقدس اشا بیمارانش را درمان می کند. این پزشک کسی است که روش درمان پزشکی او به کمک اشا (پاکی) و

در چهار چوب اشا بوده و چیزی جز نظافت و دقت در نگهداری جسم و روان و توجه به مواد غذایی و نظام بهداشتی را به بیماران خویش تجویز نکرده و فرمان نمی داد و جز انجام این فرمانها از بیمار انتظار نداشت (یشت ۳ بند ۶). به استناد اوستا و همانگونه که از مفهوم لغوی آن مستفاد می شود، اشو پزشک کسی است که با توجه به ضوابط و قوانین متخذه از واژه مقدس «اشا» یعنی راستی و پاکی بیماران را درمان میکند. این پزشک را می توان با توجه به توانایی و تخصص به پزشک بیماریهای عمومی امروز که برای درمان اکثر بیماریهای عادی مسئول است تشبیه کرد. (یشت ۳ بند ۶). ۲- داد پزشک (Dato-baesaza) یا پزشکی که به کمک قانون درمان می کند کسی است که روش درمانی او به کمک «داتا» (قانون - داد - حق) و کاربرد روشهای مخصوصی بوده و وظایف درمانی ویژه ای را به بیماران خود فرمان میدهد. در زمره این روشها و قوانینی «برش نوم» (Baresnum) را می توان ذکر کرد. به کمک این روش ۹ روز و نه ۹ شب بیماران را از انسانهای دیگر دور نگه میداشتند و جدا از دیگران غذایش را به او می دادند به خاطر اینکه از سرایت و انتقال بیماری او به دیگران جلوگیری شود. پیروی و کاربرد این روش به ویژه در مورد بیماریهای مس مسری قابل توجه و عمل بودند. به کمک اینگونه روشهای درمانی به بیمار آرامش بخشیده می شده و نیز محیط زندگی و اطرافیان او را از گزند بیماری به دور نگهداشته می شدند. این روش هنوز نیز در میان زرتشتیان معمول است و بطور کامل و با دقت و مراقبت فوق العاده به مورد اجرا گذاشته می شود.

روش درمانی برش نوم مخصوصاً "درمورد بیمارانی انجام می گرفته است که به یک بیماری واگیردار مبتلا بوده اند. بر اساس این روش که پس از معاینات پزشکی و تشخیص نوع بیماری و آنکه بیمار نیاز به برش نوم دارد می توانسته است در موارد ضروری و فوری در هر وقت و زمانی به مرحله اجرا در آید.

در صورت دیگر و برای زرتشتیان سالم که فاقد هر گونه بیماری هستند و در نظام پزشکی و با توجه به اصول و ضوابط درمانی نیازی به برش نوم ندارند، بلکه مجبورند که به روش برش نوم در مورد خویش توجه و طبق آن رفتار کنند، فقط سالیانه یک بار و بیشتر در تابستان و مخصوصاً "در مواقع خاصی از این فصل در خانه موبد مخصوصی که صلاحیت برگزاری مراسم برش نوم را دارد، اجرای مراسم برش نوم انجام میگیرد. جا دارد که اضافه شود که برگزاری مراسم برش نوم به اعتقاد من در ایران باستان در محل مخصوص و برگزیده ای بوده و تحت نظر مراجع با صلاحیت دینی و پزشکی صورت می گرفته است و نه به گونه امروزی که در خانه موبد مخصوص این مراسم برگزار میشود. این موبد متبحر نه تنها در فن خود در مورد انجام مراحل مختلف برش نوم مهارت و توانایی خاص دارد، بلکه به امور مهم دینی در مقام یک روحانی تسلط کامل داشته و در این وظیفه حساس خویش یک صاحب نظر و شخص مورد اطمینان مقامات مذهبی و دولتی نیز بوده است و آنگونه که از نوشته های دینی زرتشتیان به زبانهای اوستایی و پهلوی برمی آید، مخصوصاً "مورد توجه شاهنشاهان و پیشوایان طراز اول دینی بوده اند. اینگونه پزشکان حتی در مورد بیماری درباریان و مقامات دولتی و روحانیون دست به کار مداوا می شدند و به دستورات درمانی آنها توجه خاص می شده است.

این موبد وظیفه تهیه اغذیه و آشامیدنیها را با توجه به اتکاء به ضوابط و فرامین و نسخه های دینی به نحو احسن به عهده دارد و بعلاوه مراقبت به بیماران خویش را بطور مداوم به عهده دارد. در طی شبانه روز فقط برای مدت زمان کوتاهی می تواند دستیار او که برای این کار پیش بینی و پرورش و تعلیم داده شده است و به بهترین وجه برای انجام این کار مهارت و تخصص دارد جایگزین موبد شده و وظایف او را انجام می دهد. این دستیار بعدها پس از گذراندن امتحانات مربوطه و آشنایی کامل به برگزاری مراسم دینی به جای موبد نامبرده می نشیند و انجام وظائف او را به عهده می گیرد

دوره تحصیل این دستیار که با کارها و تمرین های عملی زیاد توأم است امروزه هفت سال بطول می انجامد. آنها که در این مراسم شرکت می کنند باید روزانه سه بار تن خویش را بشویند (دو بار با ادرار گاو و یک بار با آب پاک) و از نظر روانی یا درونی به وسیله خواندن نمازهای مقدس و درمان بخش از اوستا که اندیشه و نیروهای درونی آنان را از زشتی به

دور نگه میدارد و هر گونه کژ بینی را از آنان می زداید، تطهیر می شوند. شستشوی جسمانی که شامل شستشوی ظاهری بدن است با کاربرد روشهای مخصوص دینی که زیر نظر مستقیم موبد است، برای شرکت کنندگان بیمار در تمام مدت برگزاری مراسم برششوم انجام میپذیرد و در مورد افراد بیمار موبد مسئول شخصا آن را انجام داده و یا آنان را راهنمایی می کند. و در مورد شرکت کنندگان سالم در مراسم برششوم بدانگونه است که همینکه شرکت کننده ای چگویی شستشو و کاربرد لوازم آن و خواندن نماز های مربوط به آن را آموخت میتواند بدون کمک موبد در روزهای بعد بدن خود را شستشو دهد. پوشاک شرکت کنندگان آنگونه که معمول است در تابستان از جنس پارچه های نخی یا پنبه ای و از یک پیراهن و یک شلوار (زیر شلوار) و یک زیر پیراهن (سدره) است و علاوه بر آن یک پوشش برای سر در نظر گرفته شده که به صورت یک کلاه نازک مورد استفاده قرار میگیرد و همگی دارای کشتی (کمر بند دینی) هستند و آنچه معمول است هر شرکت کننده ای یک جفت گیوه سفید دارد زیرا در هنگام نماز و نیایش و ستایش باید از سر تا پا پوشیده باشد. و اگر مراسم برششوم در فصل زمستان برگزار شود به این لباسها یک پالتو نیز اضافه میشود که معمولاً از پارچه پنبه ای ضخیم و یا از پشم گوسفند سفید یعنی از همان جنس کشتی (کمر بند آئینی) است.

پوشاک شرکت کنندگان باید مرتب تعویض شود و شستشوی آنها به وسیله موبد و طبق آئین خاص انجام می گیرد، به شیوه ای که در میان زرتشتیان معمول است، شرکت کنندگان در مراسم برششوم هر روز لباسهای خود را عوض می کنند و پوشاک تمیز به تن می کنند و در موارد غیر عادی و بیماری شدید و حالت اضطراری طبق اجازه و تشخیص موبد هر زمان می توان تحت درمان به شیوه برششوم قرار گرفت.

شستشوی درونی که به روایتی شستشو و طهارت روان نیز نامیده میشود به وسیله آشامیدن نوشابه مقدس دینی که زرتشتیان آن را نیرنگ دین مینامند و همان نیروی زداینده و اثر هوم پیشین را میتواند داشته باشد، انجام میگیرد. (شربت هوم به زبان سانسکریت «سوم» گفته می شود). (نیرنگ دین یا نیرنگ دینی به معنای شستشو و مرام بایسته دینی نیز گفته می شود). شستشوی درونی یا طهارت روان روزانه سه بار انجام می گیرد. این شستشو شامل قرائت قطعات دعا و نیایش و خواندن سرودهای ستایشی و بندهای مختلفه اوستا (یسنا و یشتها و گاهان از پنج گاه یا زمان شبانه روز و نمازهای کوچک مربوط به این مراسم) و آشامیدن نیرنگ دین یا شربت هوم با خواندن یشت هوم است. آشامیدن نیرنگ یک بار، در بامداد پیش از طلوع آفتاب یا در حین طلوع آن و یکبار پس از نیمروز و بار سوم اندکی پیش از به پایان رسیدن روز و یا در حین غروب آفتاب به وسیله موبد معالج انجام میگیرد. اصولاً مقدار شربت هوم که به بیماران خورنده می شود، آنطور که روایت است با هم یکی است، زیرا شربت هوم بدان مفهوم که در جهان پزشکی معمول است و انتظار میرود، خاصیت درمانی و تأثیر درد زایی ندارد و طبیب معالج که در اینمورد همان موبد پیشوای مذهبی است آن را به عنوان داروی پاک کننده درون به بیمار می دهد. غذای روزانه شرکت کنندگان در مراسم برششوم بیشتر از لبنیات و سبزیینه های فصل تشکیل شده است. روزانه بطور معمول چهار بار به شرکت کنندگان خوراک داده میشود. شیر ماست و پنیر و دیگر محصولات لبنی باید به وسیله زرتشتیان تهیه شده باشد و برای رعایت کامل اصول و دستورات دینی در صورت امکان موبد مسئول شخصا در تهیه آنها نظارت می کند. شستشو و آماده کردن سبزیجات و نیز تهیه خوراکیهای گرم وظیفه موبد و خانواده اوست. پیش از صرف خوراک بوسیله موبد و شرکت کنندگان این خوراکها با قرائت قطعات اوستائی تقدیس و تطهیر می شوند.

همانگونه که روش سنتی زرتشتیان است به شرکت کنندگان در مراسم برششوم معمولاً گوشت حیوانات داده نمیشود. دلالتی که در این مورد آورده می شود کاملاً منطبق با اصول دینی و قانع کننده هستند. چون در واقع این شرکت کنندگان تا حدی ناتندرست هستند برای بهبودیابی در مراسم برششوم شرکت می کنند و همانگونه که پزشکان نیز توصیه می کنند، معده اشخاص بیمار آنقدر فعال نیست که بتواند خوراکیهای گوشتی و چربی دار و دیر هضم را تحمل کند. اینست که روغنی که برای تهیه خوراکها بکار میرود روغن گیاهی است و معمولاً از دانه های خشخاش گرفته می شود و زرتشتیان آن را «روغن شیر»

می گویند. این روغن نیز با رعایت اصول بهداشتی و دستورات دقیق دین به وسیله افراد مخصوصی که صلاحیت تهیه این روغن را دارند و در مناطق زرتشتی نشین مشخص و تحت مراقبت موبدان و مراکز و انجمن های زرتشتیان هستند تهیه می شوند. با توجه به ترجمه « داتو بشزا Dato-baesaza » یا کسی که به کمک و رعایت قوانین دینی درمان می کند با تقبل برخی از وظائف دیگر می توان تصور کرد که این پزشک، پزشک قانون امروز باشد. زیرا در زمان های پیش در ایران باستان این پزشک با همراهی دیگر پزشکان در تشخیص علت مرگ در گذشتگان نیز وظیفه حساسی داشته و در صدور جواز دفن در گذشتگان نظر مؤثری داشته است. نظر به توانایی و هنر درمانی این پزشک که با موازین دینی هم آهنگ است، می توان این پزشک را پزشکی دانست که در مراکز درمانی مخصوص با روش رژیم پزشکی انجام وظیفه و درمان میکرده است. ۳-کارد پزشک (اوستایی - Karato-baesaza) یا پزشکی که به کمک کارد درمان می کند کسی است که روش درمانی او با کمک آلات و ابزار جراحی که او برای درمان جسم بیماران به کار می برده، انجام می گرفته است. در زمره پزشکان، این پزشک به پزشکی معروف است که هنر درمانی او به وسیله دست او که باز دهنده اندیشه و دانش پزشکی او بطور عملی است و همانگونه که اشاره شد به مدد آلات و ابزار جراحی انجام میگیرد.

او عضو رنجوری که در بدن درد می کشد، به کمک جراحی مورد درمان قرار می دهد و از بدن بیمار چرک و مواد زائد و زیان آور را دور می کند. برای انجام عمل جراحی آنطور که از متن نوشته های اوستایی و پهلوی مستفاد میگردد، جراحان آن زمان داروی بیهوشی به کار نمی بردند و عضو رنجور وعلیلی را که مورد جراحی قرار می دادند، پیش از عمل و پس از آن با داروها و مواد معمول آن زمان ضد عفونی می کردند.

اکثر جراحی ها فقط در سطح خارجی بدن بوده است و جراحی داخلی بدان صورت که تصور میروود، در میان جراحان ایران باستان معمول نبوده است زیرا دانش پزشکی در آنزمان آنقدر پیشرفته و مجهز نبوده است که جراحی، به خود اجازه و جرأت بدهد که یک عضو علیل داخلی را مورد عمل جراحی قرار دهد و شکاف های جراحی آنقدر عمیق نبوده است که جراح از عهده بستن و به اصطلاح پانسمان و جلوگیری از خونریزی آن عضو داخلی برنیاید. پزشک جراح بدن را می شکافت و به خاطر اینکه به عضو علیل دسترسی پیدا کند (چنانچه این عضو زیر پوستی و به اصطلاح داخلی باشد) پس از انجام عمل جراحی اعضاء بریده و شکافته شده و پوست بدن بیمار را با مهارت و دقت خاص می بست برای اینکه این اعضاء و همچنین پوست بدن جوش خورده و به هم پیوندند. در میان پزشکان گوناگون آن زمان جراحان مشمول گذراندن امتحانات سخت در رشته تخصصی خود بوده اند، در صورتی که پزشکان دیگر مانند پزشک بیماری های روانی، پزشک بیماریهای عمومی و دارو پزشک و غیره آزمایشهای سختی را نمی گذراندند و یا حداقل در نوشته های زرتشتیان از این آزمایشها نامی برده نشده است. براساس نوشته های اوستایی منجمله و ندیداد آزمایش علمی و عملی داوطلب برای اشتغال به حرفه جراحی که تخصص او بوده به شرح زیر است: با توجه به مرامنامه و قوانین امتحانی که در وندیداد درباره جراحان تعیین شده کاندیدای امتحان جراحی می بایست که سه عمل جراحی بر روی تن سه نفر غیر ایرانی یا غیر آریائی (منظور دیو ستایان اند) با موفقیت به انجام برساند. اگر این سه عمل جراحی بر روی سه تن دیو پرست بدون موفقیت پایان یافته و آن سه تن بیمار از ادامه زندگی مرحوم می شده اند، کاندیدای امتحان جراحی مردود شناخته شده و اجازه نداشته است برای مزادپرستان بعنوان جراح انجام وظیفه نماید (وندیداد ۷ بند ۳۸) اگر کاندیدای حرفه کارد پزشکی این سه عمل جراحی را با موفقیت به پایان میرسانده می توانسته است حرفه کارد پزشکی را به شیوه معمول مملکتی و بدون هیچگونه محدودیتی برای مزدا پرستان ادامه دهد (وندیداد ۷ بند ۳۹-۴۰) با توجه به وظائف و هنر پزشکی و درمانی او می توان این پزشک را با جراح امروزی تشبیه و مقایسه کرد ولی نمی توان کارد پزشک ایران باستان را به دلائلی که در مورد پزشکان دیگر ارائه شد با جراح امروزی برابر دانست. درباره اجرت پزشکان در ایران باستان در وندیداد به حد کافی سخن رفته است ولی در مورد کارد پزشکان بخصوص گفتگو شده و از آنجائی که روش

پرداخت مزد برای هر گونه حرفه ای و در هر طبقه ای زیر نظر مستقیم مراجع دولتی و یک هیئت متدین و مورد اعتماد دینی بوده است، تعیین میزان اینگونه اجرت ها به صورت استاندارد بوده و این نرخ تعیین شده در سراسر کشور یکسان بوده است. به استناد وندیداد ۷ بند ۳۹-۴۰ کارد پزشکان فوق العاده مورد توجه وتشویق بوده اند. ۴-ارور پزشک (اوستایی - Urvaro-baesaza) یا پزشکی که به کمک عصاره گیاهان و داروها بیماری های بیماران خویش را درمان می کرده است - او کسی است که روش درمانی اش به کمک شیر گیاهان انجام می شده است. در زمان های قدیم پس از تشخیص نوع بیماری به وسیله معاینات گوناگون که روش مخصوص پزشکان بوده است، این پزشک به عنوان داروی درمان کننده به بیماران خود داروهای گیاهی یا حیوانی تجویز می کرده است. آزمایشها و معاینات او بدانگونه بوده است که او پس از کشف عضو رنجور و نوع بیماری، بیمار را تحت کنترل مداوم خویش قرار می داده و به گونه ای که ذکر شد او را درمان می کرده است.

حساسیت و به اصطلاح آلرژی، گونه هایی از بیماریهایی بوده اند که این پزشک به استناد اوستا بدانها توجه مخصوص می کرده است و بیشتر جنبه روانی و عدم رعایت موازین بهداشتی از جانب بیماران داشته اند. او پس از تجویز داروهای گیاهی و حیوانی ذکر شده عکس العمل های عضو معلول را پس از مصرف دارو مورد مطالعه قرار می داده و به کیفیت داروها و مداوای بیماریها و طبعا" به روشهای درمانی نوینی که به دانش پزشکی او می افزوده اند، پی می برده است. شاید بتوان گفت که در میان مایعات نیایشی و قربانی مقدس در دین زرتشتیان که در اوستا «زاوثر» نامیده می شوند که شربت هوم - انار - ادرار گاو - و شیر و غیره از آن گروه هستند، این پزشک به خاصیت درمان کنندگی آنان ایمان داشته و به بیماران خود می داده است.

ناگفته نماند که پزشکان دیگر نیز به داروهای او یا بهتر بگوییم به توانایی ودانش پزشکی او نیاز داشته و پیوسته از او مدد می گرفته اند. داروهای مؤثری که در بالا ذکر شده (وندیداد ۷-۱۵ و دنباله) زیر نظر مستقیم او و با توجه به دستورها و ضوابط مذهبی به وسیله افراد متخصص و صلاحیتدار تهیه می شده و برای مصرف در اختیار نیازمندان و پزشکان قرار می گرفته است. پزشکان رشته های دیگر در هنگام مداوای بیماران خود از مشورت با او غافل نمی شده اند و این همکاری جز لاینفک نظام پزشکی در ایران باستان در میان پزشکان گروه های مختلف بوده است. نظر به توانایی و منزلت و وجهه ای که این پزشک در اجتماعات ایران باستان داشته میتوان گفت که ارور پزشک (گیاه پزشک - دارو پزشک) را با داروسازان و دارو شناسان امروز مقایسه کرد.

ولی نباید فراموش کرد که با در نظر گرفتن دانش و امکانات دارو سازی آن زمان و مقایسه آنها با متدها و امکانات امروز، یک داروخانه در زمان های پیشین در حد یک «عطاری» در امروز بوده و یک دارو ساز آن زمان در امر مقایسه شبیه به یک «عطار» در قرن بیستم بوده است و یا در حدود آن.

در نوشته های اوستایی آگاهیهای لازم درباره چگونگی تهیه داروها وعصاره گیاهان در ایران باستان به چشم نمیخورد ولی مورخین یونانی و عرب و حتی پزشکی این اقوام حکایت از توانایی وتبحر ایرانیان در تهیه داروهای مختلف و مؤثر که یونانیان و عربها را به اعجاب واداشته است می کنند.

۵-مانتره پزشک (اوستایی - Maoro- baesaza) یا پزشکی که به کمک و وردهای مقدس و آسمانی درمان می کرده است. او کسی است که روش و هنر درمانی اش به وسیله زمزمه کلمات آسمانی و قطعات اوستایی که برای نیروهای درونی وسلسله اعصاب و فاکتورهای روانی انسان درمان بخش و فوق العاده مؤثر است، انجام می شده و جز با این روش ، او هنر پزشکی و درمان بخشی خویش را به کار نمی انداخته است. (وندیداد ۲-۲۹ و ۳۷ ویش ۵-۹۳).

از جمله بیماران و مراجعین او در درجه اول بیماران روانی - مبتلایان به غش و ضعف اعصاب - دیوانگان - و کسانی که به سکت های موقتی دچار می شوند، هستند.

این پزشک در مورد بیمارانی که مبتلا به بیماریهای مختلف روانی بوده اند روشهای درمانی گوناگونی را به کار می برده و شیوه های مختلف درمانی را عملی می کرده است. عضوی که این پزشک مخصوصاً "بدان توجه می کرده و دانش درمانی خود را بدان معطوف می داشته است، مغز و دستگاه های عصبی و یا بهتر بگوییم سلسله اعصاب بوده است. «ایرانیان باستان هیچ گاه آب دهان بر زمین یا در آب نمی انداختند. ایرانیان باستان آخشیح را آلوده نمیکردند. ایرانیان باستان از لیوانی که لب دیگری با آن تماس پیدا کرده بود، نمی آشامیدند. آن زمان که بیماری های واگیر گریبان مردمان زیادی را در گوشه و کنار جهان می گرفت، در ایران باستان هیچ بیماری واگیر شیوع نیافت. آن زمان که بیماری های واگیردار گریبان مردمان زیادی را در گوشه و کنار جهان می گرفت، در ایران باستان، بر اساس شواهد موجود، هیچ بیماری واگیرداری شیوع نیافت.

در مطالعه ایران باستان، یکی از مواردی که همواره برای پژوهندگان شگفتی آفرین بوده، سطح بالای رعایت بهداشت در میان ایرانیان باستان است که ریشه در اعتقادات آنان داشته است. ایرانیان احترام ویژه ای برای آخشیح یا چهار عنصر (آب، باد، خاک و آتش) قائل بودند و معتقد بودند نباید این عناصر را آلوده کرد. به خصوص آب و آتش از چندان قداستی برخوردار بودند که آلودن آنها جزو بزرگترین گناهان شمرده می شد.

امروزه، با آگاهی از انتقال آلودگی ها و بیماری ها از طریق آب جاری اهمیت پاکیزه نگهداشتن آب را بهتر درک می کنیم» (بویس، مری، «دیانت زرتشتی در دوران متاخر»، در دیانت زرتشتی، ترجمه فریدون وهمن، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸).

هرودوت می نویسد: «ایرانیان در میان آب بول نمی کنند، در آب تف نمی اندازند، در آن دست نمی شویند و متحمل هم نمی شوند که دیگری آن را به کثافتی آلوده کند، احترامات بسیاری برای آب منظور می دارند.» (کتاب اول، بند ۱۳۸) در زند اوستا نقل است که تیرداد، پادشاه ارمنستان، برادر بلاش اول اشکانی (۵۱ - ۷۸ م) که از خاندان بسیار پارسای زرتشتی بود، می بایست در سال ۶۶ میلادی به روم می رفت و تاج ارمنستان را از نرون، امپراتور روم، دریافت می کرد. او در مسیر خود، برای آن که مبادا آب دریا را بیالاید، از راه خشکی خود را به روم رسانید. بسیاری از دستورهای بهداشتی که ایرانیان خود را موظف به رعایت آنها می دانستند، ریشه پیش زرتشتی داشتند و زرتشت آنها را تقویت کرد. در اعتقادات ایرانیان و سپس زرتشتیان، نفسی که از سینه بیرون می آید، آلوده کننده است. به همین مناسبت موبدان زرتشتی به هنگام اجرای مراسم دینی جلو دهان خود را می پوشاندند.

در علم امروز، می دانیم که بسیاری از بیماری های واگیردار از راه تنفس منتقل می شوند و پوشاندن دهان و بینی به خصوص در هنگام بیماری تا چه حد اهمیت دارد.

طبیعتاً آب دهان نیز آلوده است و ایرانیان هیچگاه آب دهان بر زمین یا در آب نمی انداختند، آنان از لیوانی که لب دیگری با آن تماس پیدا کرده، نمی آشامیدند، از ظرف همگانی نمی خوردند. دستوراتی که هنوز در میان زرتشتیان رعایت می شود. ایرانیان سر غذا صحبت نمی کردند. این کار از نظر اعتقادی، به سبب احترام به خرداد، امشاسپند موکل بر آب، و امرداد، امشاسپند موکل بر گیاهان، بوده که خود یکی از موارد رعایت بهداشت است. عطسه و خمیازه و آه ناپسند است و حتی المقدور بایستی از آنها پرهیز کرد. آب بایستی زلال و صاف و پاک نگاه داشته شود. آنچه ناپاک و نجس است، از قبیل مدفوع یا پارچه آلوده با خون، یا از همه اینها ناپاک تر، مردار را نمی گذارند با سرچشمه طبیعی آب چون دریاچه و نهر و چاه آب تماس پیدا کند. ایرانیان برای شست و شو هیچگاه داخل آب فرو نمی رفتند بلکه آب به حد نیاز بر می داشتند. اگر جسمی خیلی آلوده بود، ابتدا

آلودگی آن را با ماده دیگری بر طرف می کردند و سپس با آب شست و شو می دادند. معمولاً این ماده واسط ادرار گاو بوده که حاوی آمونیاک و ضد عفونی کننده است. در فارسی میانه به آن گومز (Gomez) فارسی امروز: کمیز یا پادیاب (Padyab) می گفتند. به هنگام آلودگی شدید پس از ضد عفونی کردن جسم آلوده با گومز، آن را با خاک خشک نیز پاک می کردند و سپس با آب می شستند.

احکام پاک نگهداشتن آتش نزد ایرانیان کمتر از آب نبوده است. در ایران، هیچگاه جسد مرده را نمی سوزاندند و برای نابود کردن زباله نیز از سوزاندن استفاده نمی کردند تا آتش، این آفریده سودمند خداوند، و نیز هوا را آلوده نسازند. تنها چوب خشک و تمیز و مواد خوشبو و نذورات بی غش را به شعله های آتش پیشکش می کردند. حتی به هنگام پخت و پز، نهایت احتیاط را می کردند تا چیزی به آتش نیفتد. برای از میان بردن زباله ها از راه های دیگری غیر از سوزاندن استفاده می کردند که در نوع خود بسیار جالب بود. فضولات پاک و خشک را (مانند استخوان آفتاب خورده در خاک دفن می کردند. اما برای زباله های دیگر، اتاق های کوچک و مجزایی می ساختند به نام لرد. Lard.

همه طرف این اتاق بسته بود و تنها روزنه آن به خارج، منفذی مانند لوله بخاری بود که در سقف مسطح آن تعبیه می شد و پلکانی به آن می رسید. زباله آلوده را از این منفذ به درون اتاق می انداختند و وقتی اتاق به اندازه کافی پر می شد، اسید روی آن می ریختند تا زباله از میان برود. ظاهراً این رسم در میان زرتشتیان اطراف یزد تا حدودی باقی مانده است. یکی دیگر از موارد بهداشتی که در ایران آن زمان به درستی رعایت می شد، مبارزه با حشرات زیانبار و آلوده کننده تحت عنوان کلی «خرفستران» بود. کاری که امروزه با مواد شیمیایی حشره کش انجام می دهیم، در آن زمان با ابزاری به نام «خرفسترگان» یا «خرفسترکش» انجام می شد که در پهلوی، به آن «مارغن» یا «مارکش» می گفتند و عبارت از چوبی بود که به دسته آن تسمه ای چرمی متصل بود. کشتن خرفستران همچون سایر موارد بهداشتی چنان پشتوانه اعتقادی یافته بود که از ثواب های بزرگ به شمار می آمد. این رسم تا اواسط سده نوزدهم میلادی هم در میان زرتشتیان کرمان رایج بود و روزهای خاصی به صحراهای اطراف شهر می رفتند و حشرات و جانوران نامطبوعی چون مار و سوسمار را می کشتند. از آنجا که سپندارم، امشاسپند موکل بر زمین است و اوست که محصولات کشاورزی در معرض گزند خرفستران را محافظت می کند، این مراسم در روز جشن سپندارم (ششم اسفند) برگزار می شد.

در اعتقادات ایرانی، همان گونه که جسد و مردار نجس و آلوده است، هر آنچه از بدن جدا شود نیز حکم مردار را پیدا می کند و آلوده است. از این رو، کوتاه کردن مو و ناخن با تشریفات بهداشتی خاصی همراه بوده است. ناخن یا موی چیده شده را که ماده مرده یا «هخر» نامیده می شد، در پارچه ای می پیچیدند و در حالی که آستین ها را بالا زده و بسته را دور از بدن خویش نگهداشته بودند، آن را به لرد (اتاق زباله) یا زمینی بایر می بردند و در حالی که «سروش باژ» (یکی از دعا های زرتشتی) می خواندند، سه شیار روی زمین می کشیدند و بسته را روی زمین می گذاشتند و اندکی خاک روی آن می ریختند. رعایت همه این موارد، در حفظ بهداشت عمومی موثر است. طبعاً چنین مردمی برای بهداشت شخصی نیز اهمیت خاصی قائل بودند. هر ایرانی مومنی باید جسمی پاک و طاهر داشته باشد. زرتشتیان پیش از هر نماز از نمازهای پنج گانه روزانه، باید دست و صورت و پای خویش را می شستند و در اصطلاح امروزی، وضو می گرفتند. پاکیزگی ایرانیان شامل خانه و مسکن آنان نیز می شد. خانه ها همیشه آب و جارو شده بود و پیش از هر جشن یا روز مقدس خانوادگی، خانه تکانی می کردند.

این اندازه اهمیتی که برای پاکیزگی قائل بودند، ناشی از اندیشه ای اعتقادی است که گیتی را صحنه نبرد بی امان میان نیکی و بدی می داند. بدی همواره نیکی را تهدید می کند و هر مومنی باید با انجام دادن اعمال خوب و رعایت بهداشت و پاکیزگی که خود بخشی از نیکی است، به یاری آنچه پاک و نیک است برود و از پاکیزگی به عنوان اسلحه در برابر هجوم بدی و شقاوت به

دنیای مادی سود ببرد. پاکیزگی از اخلاق و اخلاق از پاکیزگی جدا نیست» (بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، جلد اول، تهران: توس، ۱۳۸۵).

هر گونه آلودن آفرینش‌های بی‌جان با پلیدی، قدغن و حرام است. در قوانین طهارت، پاک نگهداشتن فلز نیز به عنوان عنصری که از آسمان است، اهمیت دارد و فلزات گرانبها را نباید به دست بدکاران داد. با این اندیشه و اعتقاد، ایرانیان به هنگام صدقه دادن دقت می‌کردند تا صدقه را به مستحق آن برسانند.

نتیجه‌گیری

اگر رفاه و تامین اجتماعی را مجموعه‌ای از: قوانین و مقررات، برنامه‌ها، خدمات اجتماعی، اقدامات عمرانی، کمک‌های اجتماعی، ارائه خدمات رایگان به نیازمندان، خدمات بهداشتی، گسترش آموزش و پرورش، اعطای معاش دوران بیکاری، تامین نیازهای سالمندان، ناتوانان، تهیدستان، حمایت از مادران و کودکان، زنانی بی‌سرپرست، بیمه و بیمه بیکاری و از کارافتادگی، کاهش فقر، کمک به معلولان، برقراری عدالت و قضاوت عادلانه و ایجاد امنیت و کشوری عادلانه و همچنین مقابله با آثار و نتایج چهار نوع رنج اجتماعی مشترک بشر یعنی: بیکاری، بیماری، بی‌چیزی و فقر و ناتوانی و ضعف است در نظر بگیریم که موضوع اصلی رفاه و تامین اجتماعی است و از ویژگی‌های "دولت رفاه" می‌باشد، باید بگوییم که در عصر هخامنشیان تا حد بسیار زیادی و در مقایسه با وضعیت امروزی کشور خودمان و بسیاری از کشورهای جهان به خوبی وجود داشته و کاملاً اجرا می‌شده است. درباره‌ی توسعه و گسترش آموزش و پرورش که از عوامل اصلی و اساسی رفاه و تامین اجتماعی است هخامنشیان کوشش بسیار زیادی به عمل آوردند.

منابع و مأخذ:

- ۱- سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک
- ۲- ایران باستان، پیرنیا
- ۳- تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، گرانوسکی
- ۴- ایران در زمان ساسانیان، کریستین سن ترجمه رشید یاسمی
- ۵- دکتر محمد محمدی - فرهنگ و تمدن پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی - دانشگاه تهران ۱۳۵۳ ص ۱۹
- ۶- رش به کتابهای تامین و رفاه اجتماعی - دکتر محمد آراسته خو - دانشگاه پیام نور - ۱۳۸۳ تمام کتاب
- ۷- عل اصغر حکمت - آموزش در ایران باستان - انتشارات موسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی آموزشی ۱۳۵۰ ص ۳۹
- ۸- پیربریان - امپراطور هخامنشی - ترجمه ناهید فروغان - نشر قطره ۱۳۸۱
- ۹- دکتر اسماعیل دولت‌شاهی - تاریخ عمومی - دانشسرای عالی ۱۳۳۴ - ص ۶۴-۶۵
- ۱۰- حمید نیرنوری- سهم ایران در تمدن جهانی - شرکت ملی نفت ایران - سال ۱۳۴۵ ص ۱۱۸
- ۱۱- محمدجواد مشکور - تاریخ مردم اوراتور - نشریه شماره یک انجمن فرهنگی و هزار ایران
- ۱۲- آزاد، ابوکلام؛ ذولقرنین، ترجمه ی ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات آبان، تهران، ۱۳۴۲
- پیرنیا، حسن؛ ایران باستان، تک جلدی، شرکت مطبوعات، ۱۳۱۳

- ۱۳- جهانیان، اردشیر؛ دین هخامنشیان، بی نا، ۱۳۴۹
- ۱۴- ساموئل، اادی؛ آئین شهریاری، ترجمه ی فریدون بدره ای، بی نا، بی تا
- ۱۵- سامی، علی؛ تمدن هخامنشی، ج ۱، چاپخانه ی فولادوند، شیراز، ۱۳۴۱
- ۱۶- شایگان، داریوش؛ ادیان و مکتبهای فلسفی هند، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲
- ۱۷- عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه ی فاضل خان همدانی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰
- ۱۸- گریشمن، رومن؛ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه ی محمد معین، بنگاه ترجمه و انتشارات کتاب
- ۱۹- نبونیست، امیل؛ دین ایرانی بر اساس متنهای مهم یونانی، ترجمه ی بهمن سرکاراتی، بنیاد فرهنگ ایران
- ۲۰- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، جلد ۱، تهران: توس، ۱۳۷۴